شناسنامه

هفته‌نامه‌ی فرهنگی، ورزشی، اجتماعی، هنری با روش خبری- تحلیلی
صاحب امتیاز: سودابه آزادگان
مدیرمسئول و سردبیر: کیانوش رستمی
نشانی: خرم‌آباد، خیابان علوی، مجتمع هفت‌آسمان، طبقه‌ی سوم، واحد ۳۰۵
تلفن:۰۶۶۳۳۴۰۷۰۰۴ دورنگار: ۰۶۶۳۳۴۰۲۴۶۱
پیام‌نگار: seymare83@yahoo.com **تارنما:** www.seymare.com
تلگرام: @seymareweekly
لیتوگرافی و چاپ: پیام‌رسانه همدان، تلفن: ۰۸۱۳۴۵۸۶۷۳۱
توجه: مقالات و یادداشت‌های چاپ شده الزاماً دیدگاه سیمره نیست.

سه فوریت برای یک بی‌راهه

حسین سلاح‌ورزی

چند نماینده نشسته‌اند و برای اقتصاد نسخه نوشته‌اند: نرخ ارز را پایین بیاورید و پنج سال همان‌جا نگه دارید؛ اگر بازار قیمت دیگری گفت، اعلامش را ممنوع کنید. صادرکننده هم همه ارز را به نرخ رسمی بفروشد، واردات کالای دارای مشابه داخلی ممنوع شود و بهره بانکی یک‌شبه به صفر برسد. فقط نگفته‌اند ارز این نرخ را از کجا می‌آورند و بانک‌ها با کدام پول وام می‌دهند.

در این نسخه، صادرکننده باید با هزینه واقعی تولید کند، ارز را ارزان بفروشد و مالیات بیش‌تری هم بدهد؛ بعد لابد با اشتیاق بیشتری صادرات را ادامه دهد. کشاورزی هم باید تولید را بالا ببرد، حتا اگر آب کم باشد. انگار با مصوبه می‌شود برای بازار ارز ساخت و باران نازل کرد.

اقتصاد با ممنوع‌کردن قیمت و دستور دادن به مردم اداره نمی‌شود. اگر ارز کم باشد، قیمتش در بازار دیگری پیدا می‌شود؛ اگر وام را دستوری ارزان کنند، صف و رانت جای نرخ را می‌گیرد. این طرح راه‌حل نیست؛ پاک‌کردن صورت مسئله است، آن هم با قید سه‌فوریت.

سفره عمرانی ۱۴۰۵

ادامه از صفحه‌ی ۲: اما محرومیت لرستان و استان‌های مشابه، زنگ خطری برای عدالت اجتماعی و انسجام ملی محسوب می‌شود.

بودجه‌ی عمرانی ۱۴۰۵ نشان داد که عدالت منطقه‌ای در تخصیص منابع ملی رعایت نشده است. استان‌های محروم هم‌چنان سهمی ناچیز دارند، در حالی که نیازهای زیرساختی و اجتماعی آن‌ها بسیار بیش‌تر از استان‌های برخوردار است. این وضعیت ضرورت بازنگری در سیاست‌های بودجه‌ای و توجه ویژه به شاخص محرومیت را دو چندان می‌کند.

نقد و نگاه

ایران و کریم‌خان زند

سمیه خانی‌پور- عضو هیت علمی دانشگاه رفسنجان



ارگ کریم‌خان‌زند

چندی پیش، اظهارت آقای سعید لیاز درباره‌ی کریم خان زند با بکارگیری تعبیر «او یک لر بی سواد بود.» موجب تأسف و شایسته نقد جدی است. نقد شخصیت‌های تاریخی حق هر پژوهشگر و صاحب‌نظری است. اما این نقد باید بر پایه‌ی اسناد، شواهد و واقعیت‌های تاریخی باشد، نه این‌که با استفاده از تعابیر ناروا به عنوان ابزاری برای تحقیر اقوام از آن بهره‌برداری شود.

به گواه تاریخ، کریم‌خان زند از بزرگ‌ترین چهره‌های تاریخ ایران و از مفاخر قوم لر است؛ مردی که نامش با حکومت‌داری، عدالت‌خواهی و آبادانی ایران گره خورده است. بررسی منصفانه‌ی کارنامه‌ی او، مستلزم توجه به عملکرد، شرایط تاریخی و اقتضائات دوران حکومت وی است. بر این اساس با رویکردی تاریخی به عملکرد وی پرداخته می‌شود.

بررسی‌های تاریخی نشان می‌دهد پس از قتل نادرشاه افشار تاریخ ایران تا روی کار آمدن خان زند، مرکب از یک سلسله شوربختی‌هایی بود که به پریشانی و آشفتگی منجر شده بود. دورانی بود که آشوب، هرج‌ومرج، خرابی و ویرانی و قتل و کشتار بر آن حکم‌فرما بود. عدم امنیت، ثبات و مرکزیت و آشوب و تاراجهایی که صورت گرفت، به اقتصاد ایران صدمات جبران‌ناپذیری وارد کرد و جریان افول اقتصادی را تشدید نمود و آن را هرچه بیش‌تر به‌سوی رکود سوق داد. تحت این شرایط، تجارت در ایران سودآوری خود را از دست داد. ناامنی و نابسامانی در اوضاع داخلی ایران توانایی کشور را برای تولید کاهش داد، حتا اقلام محدود قابل صدور نیز دیگر وجود نداشت. فقر موجود اثر بدی روی صادرات گذاشت و میزان واردات نیز به‌طور محسوسی کاهش یافت. بازار داخلی هم جذابیت و کشش سابق را نداشت، چون وضعیت ارتباطی در جاده‌ها بسیار بد بود و جاده‌های پرمخاطره تجارت را بسیار پُرهراس ساخته بود.[۱]

گزارش اسقف امانوئل کارملیتی از بغداد مورخ ۱۱۶۳ه.ق/۱۷۴۹م اوضاع ایران را این‌گونه توصیف کرده است: «خبرهای جدید از ایران حاکی از آن است که وضع بدتر از قبل شده است و نواحی مختلف دچار قحطی و خشک‌سالی شده‌اند. چنانچه یک تکه نان برای خوردن وجود ندارد. ما هیچ اطلاعاتی از مأموران بینوای خود نداریم زیرا ماه‌هاست که نامه‌ای از آن‌ها دریافت نکرده‌ایم.»[۲]

این وضعیت نابسامان در ایران ادامه داشت تا زمانی که خان زند به قدرت رسید. بر اساس منابع، با روی کارآمدن وکیل، ایران به یک ثبات و آرامش نسبی رسید و شرایط برای احیا و رونق دوباره‌ی تجارت فراهم شد هم‌چنین با اقدامات وی در جهت احیا و رونق تجارت و بازرگانی، اقتصاد ایران شرایط بهتری نسبت به قبل پیدا کرد.[۳] به قول فرانکلین: «اگر پادشاهی شایسته گرفتن لقب «شاه» باشد، کریم‌خان به‌خوبی می‌تواند این عنوان را به خود اختصاص دهد، زیرا بازتاب کوشش‌ها و اعمال او هنوز هم به چشم می‌خورد. این پادشاه محبوب پس‌ازآنکه قدرت را به دست گرفت و قیام‌ها و شورش‌های مخالف خود را فرونشاند تمام قدرت و امکانات خود را در جهت عمران و آبادی شهر محبوبش، یعنی شیراز و برقراری نظم و حکومتی همراه با عدل و انصاف در سایر شهرهایی که تحت سلطه او قرار داشتند به کار گرفت.»[۴]

نامه‌ی مورخ ۱۱۷۴ه.ق/۱۷۶۰م از اسقف جلفا ریموند برسیلی، شرایط ایران را بعد از رسیدن کریم‌خان به سلطنت این‌گونه توصیف می‌کند: «در حال حاضر کشور و جاده‌های آن در وضع خوبی قرار دارد. کریم‌خان شاه و حکمران خوبی است. او شرایط خوبی را برای رعایای مسیحی‌اش فراهم کرده است. خداوند او را حفظ کند و موفق گرداند. او با سایر رؤسا که ایالات دیگر این کشور را در اختیار دارند در جنگ نیست. تعداد کمی از مسیحیان در جلفا باقی‌مانده‌اند و کاتولیک‌ها تنها حدود ۳۰ نفر هستند، مردم بیچاره‌ای که در طی این سال‌های مصیبت‌بار نتوانسته‌اند بگریزند؛ اما همیشه سوداگران کوچکی در اینجا وجود دارند که از مسیحیان شرقی هستند و از این شهر می‌گذرند (یعنی اصفهان)... »[۵] در ایام فترت پس از قتل نادر، بسیاری از ارامنه ساکن اصفهان و جلفا به علت غارت و چپاول‌های مکرر مجبور به ترک دیار خود شدند.[۶]

گزارش‌های بعدی مورخ ۱۱۷۷ه.ق/۱۷۶۳م اطلاعات بیشتری به ما می‌دهد. «ایران و به‌ویژه اصفهان و دیگر ایالات تابع کریم‌خان به علت حاکمیت عاقلانه کریم‌خان هم‌اکنون آرام‌آرام هستند و زندگی در آن‌ها ارزان است؛ و غذا به حد کافی یافت می‌شود؛ اما کشور خالی از مردان و پول است. ... خدا را شاکریم بخاطر حکمرانی خوب و محتاطانه کریم‌خان.» درواقع جملات پدر این‌گونه بود: «مسائل و امور دنیوی بهتر از این نمی‌تواند باشد. هرچند که آن‌ها به اندازه مسائل معنوی اهمیت ندارند.»[۷] دیگر گزارشات واصله در همین از اسقف امانوئل کرملیتی در بغداد حاکی از آن است که « ... شمار زیادی از خانواده‌های ایرانی و ارمنی که به بغداد پناه آورده بودند، درنتیجه نظم حاصل‌شده قصد بازگشت به خانه‌هایشان را دارند.»[۸]

کرتلیوس اسقف اصفهان، بعد از رفتن به ایتالیا و ورود به رم در سال ۱۱۸۶ه.ق/۱۷۷۲م گزارش مفصلی دربارهٔ اوضاع ایران تنظیم کرد. ازجمله گزارش داده است که: «... سرزمین تابع کریم‌خان را می‌توان آرام‌ترین سرزمین دانست که ایران در زمان حال دار است. کریم‌خان چون مخالف خونریزی است صرفاً مایل است که با ترحم، ایرانیان را بسوی خود جلب کند تا بتواند ۱- تجارت را که متوقف شده بود دوباره در کشور رواج دهد ۲- از طریق کشت قطعات وسیع زمین‌های ترک شده به‌وسیله صاحبانشان فراوانی نعمت را بازگرداند ۳-صنایع سابق را احیا کند ۴- بالاتر از همه، به‌وسیله معافیت‌های مالیاتی، امتیازات و دعوت‌های مکرر، اتباع سابق این کشور را که بر اثر جنگ و ستم قلی خان (نادر) به تعداد زیاد به کشورهای دیگر پناه برده بودند بازگرداند، زیرا که بر اثر مشکلات فوق بسیاری از شهرها و روستاهای ایران خالی از سکنه شده است. کافی است بگوییم که شهر اصفهان که در زمان پادشاهان صفوی جمعیت آن کمتر از قسطنطنیه نبود و حتی بعد از تحمل سختی‌ها در حمله افاغنه و طی هفت سال تسلط آن‌ها، با وجود آن حمله، هنوز ۳۰ سال پیش، یعنی در سال ۱۱۵۵ه.ق/۱۷۴۲م حدود ۵۰۰هزار نفر جمعیت داشت و اکنون یعنی در ۱۱۸۶ه.ق/۱۷۷۲م به قول خود ایرانیان بیش‌تر از ۴۰۰۰۰ یا ۵۰۰۰۰ نفر جمعیت ندارد. وضع ایران در ده سال پیش یعنی ۱۱۷۶ه.ق/۱۷۶۲م چنین بود. در حال حاضر به نظر من وضع بهتر شده است و امید می‌رود که امور با توجه به آرامش ایجاد شده توسط کریم‌خان پیشرفت کند. تلاش وی تا حد زیادی قابل‌تمجید است، زیرا او موفق به مطیع ساختن گروهی از امیران کوچک شد که کشور را با زورگویی و غارتگری‌های مداوم خود دچار آشوب می‌کردند و آن ملت بدبخت را مورد تهدید قرار می‌دادند. تاکنون بسیاری از ایرانیان با خانواده‌هایشان بنا به قول‌هایی که حاکمیت داده به ایران بازگشته‌اند ... آخرین بار که در بغداد بودم (۱۱۸۵ه.ق/۱۷۷۱م)، کاروانی را دیدم مرکب از ۱۰۰۰۰ نفر مرد و زن و کودک که عازم ایران بودند و می‌توان امید داشت ظرف چند سال، آن کشور دوباره آباد شود و شکوه سابق خود را حداقل در ایالات تابع کریم‌خان که صرفاً می‌توانیم دربارهٔ آن‌ها سخن بگوییم بازیابد ... اگرچه حقیقت دارد که از مسیحیانی که از ایران مهاجرت کرده‌اند به‌استثنای عده کمی از فقیرترین آن‌ها هنوز حتا یک شخص برجسته ... به آنجا باز نگشته است.»[۹]

ادامه دارد...

پی‌نویس‌ها:

۱- ویلم فلور، شقایق مسعودی، (۱۳۸۱)، «تاریخچه فعالیت‌های تجاری کمپانی هند شرقی هلند در جزیره خارک»، تاریخ روابط خارجی، ش ۱۳، ص ۸۷.

۲- A chronicle of the Carmelites in Persia, vol 1, p. ۶۵۷.

۳- A chronicle of the Carmelites in Persia, vol 1, p. ۶۶۲.

۴- Francklin(۱۹۷۶), p.۳۰۱.

۵- A chronicle of the Carmelites in Persia, vol 1, p. ۶۶۲.

۶- Ibid, vol ۲, p.۱۰۸۴.

۷- Ibid, vol ۱, pp.۶۶۲-۶۶۳.

۸- Ibid, vol ۱, p۶۶۲.

۹- Ibid, vol ۱, pp.۶۷۰-۶۷۲.

طنز

فانتزی واژه‌ها (۸۰)

*صافی لرستانی

– هرگاه نفسم می‌گیرد، «**قلم**»، با ماسکِ اکسیژنش به فریادم می‌رسد.

– می‌گفت: باید دقت شود که در جامعه، فرهیختگان تبدیل به پَرِیختگان نشوند.

– کود و سم و آدم، نفس زمین را بند آورده‌اند.

– خورشید وقتی به زمین رسید، از شدت تشنگی، اولین کارش، بلعیدن شبنم بود.

– پروانه‌ها با بال‌بال‌زدن، صفحه‌صفحه‌ی رمانِ طبیعت را ورق می‌زنند.

– می‌گفت: پناه بر خدا از دست آدم عقده‌ای که وقتی عقده‌هایش بترکد، ترکش‌های آن معلوم نیست تا کجاها را ویران می‌کند.

– ملخ‌ها بی‌اعتنا به آستین‌های بلند مترسک که در باد تکان می‌خورد، با خیال آسوده، همه‌ی مزرعه را جاروب کردند.

– سابق بر این می‌گفتند: فلانی یک گوشش را در می‌کند و گوش دیگرش را دروازه؛ سابق را نمی‌دانم ولی در زمان ما گاهی حرف‌ها آن‌قدر درشت و زبر و غیرقابل عبورند که بین در و دروازه گیر می‌کنند.

– برخی آدم‌ها گره باز می‌کنند، برخی دیگر گره می‌زنند بعضی هم تخصصی‌تر عمل می‌کنند و با استفاده از علم « گره کورولوژی» چنان گره‌های کور می‌زنند که برای باز کردنشان همه درمانده می‌مانند.

– عده‌ای خوب حرف می‌زنند و خوب عمل نمی‌کنند، گروهی، خوب عمل می‌کنند ولی نمی‌توانند خوب حرف بزنند. جالب است فقط گروه اول بیش‌تر اوقات حرف‌هایشان را به کرسی می‌نشانند.

نتیجه‌ی اخلاقی: معلوم می‌شود زور حرف از زور عمل بیش‌تر است.

یادداشت

دفاع از شیرین همسر خسروپرویز

لطیف محمدی گراوند — بخش سوم

شرح بقیه داستان را به صورت خلاصه بیان می‌نمایم و آن فوت مهین‌بانو حکمرانی شیرین در ارمنستان، رها کردن حکومت به عشق خسرو، رفتن دوباره به تیسفون، جای گرفتن در مکان فعلی قصر شیرین، آمدن فرهاد به دستور شاپور برای کندن جوی شیر از قصر تا چراگاه گله، عاشق شدن فرهاد و علاقه‌مند گشتن شیرین به او، باخبر شدن خسرو از عشق فرهاد به شیرین، شرط گذاشتن خسرو با فرهاد برای بازکردن راه بیستون، این مطالبی بود که به‌طور خلاصه بیان شد. اما با این حال شیرین کسی نبود امروز عاشق خسرو باشد و فردا صرفا به‌خاطر ظاهر یا دلاوری عاشق فرهاد گردد. شیرین فرهاد را دوست داشته اما عاشقش نبوده، بین عشق داشتن و دوست داشتن فرق فراوانی است. روابط شیرین با خسرو پیچیده، تدریجی و مبتنی بر شناخت و آزمون و اول شنیداری و بعد بیداری بوده است. خسرو هم دلش در گرو عشق شیرین بود ولی میان عاشقی و مصلحت اندیشی سرگردان. شیرین زنی بوده اهل تفریح، شکار و گردش. نباید او را هوس‌ران و بی صاحب و زلفش را برید و او را هو کرد. او زنی زندانی و محصور در خانه نبوده است. به قول سعیدی سیرجانی در کتاب دو زن در دیار شیرین برخلاف دیار لیلی، منعی بر مصاحبت و معاشرت مرد و زن نیست. پسران و دختران با هم به گردش و شکار و تفریح می‌روند، با هم در جشن‌ها و مهمانی‌ها شرکت می‌کنند و وسوسه‌های شاهزاده‌ای جوان و عشرت‌طلب مانند پرویز نمی‌تواند در حصار پولادین عصمت‌شان رخنه نماید. این مطالب را نظامی به خوبی در منظومه خسرو و خشیرین آورده است. امیدوارم این کار ادبی یعنی نظامی خوانی که با همت آن دو بانوی فرهیخته و دیگر فرهیختگان این انجمن آغاز گشته ادامه پیدا نماید تا ضمن خوانش صحیح منظومه و رفع اشکال متوجه شویم که شیرین کیست؟ و او چه درس‌هایی در زندگی به خسرو داده است.

شیرین دختری نبوده که منتظر بماند تا فردی سرنوشت او را تعیین کند. او سوارکار و چوگان باز بوده، در روابط خود تصمیم گرفته، و شرط گذاشته است، حتی در برابر خسرو تسلیم بی قید و شرط نشد. شیرین به خسرو عشقی سنجیده همراه با حفظ شخصیت خویش داشته و برای رسیدن به خسرو عصمت، شان، استقلال و اعتبار خود را زیر پا نگذاشته است. اگر عشق شیرین را با عشق لیلی مقایسه کنیم می‌بینیم که لیلی چنین نیست. او محکوم محیط حرم‌سرایی تازیان بوده و جرمش زیاد. یکی از جرایمش این بوده که اصولا چرا زن به دنیا آمده و چون زن است از هر اختیاری محروم بوده، و گناه دیگرش زیبایی است و چون زیباست باید از همان دوران کودکی از مکتب بریده شود و در حصار خانه محبوس گردد و مادرش ماموریت یابد که نگذارد سر از روزن خانه بیرون کشد. شاید نامحرمی را ببیند. دقت کنید که محیط جغرافیایی تا چه اندازه در موضوع موثر است. ارمنستان آن گونه و عربستان این طور.

آقای کیومرث امیری (لک‌امیر)، شیرین را قاتل جان خسرو دانسته، غافل از این‌که قاتل خسرو شیرویه هوسباز و پدرکُش بوده که با دریدن پهلوی پدر بر تختش تکیه زد و خود را مالک تمام مستملکاتش دانست. ما پدرکشان، برادرکشان و فرزندکشان زیادی در تاریخ سراغ داریم. کمبوجیه دوم برادرش بردیا را چرا کشت؟ کنستانتین امپراتور روم چرا دستور قتل پسرش را صادر کرد؟ نادر افشار چرا فرزند دلبندش رضاقلی میرزا را کور نمود؟ گناهی از این جهت متوجه شیرین نیست مگر این‌که خسرو فقط شیرین را دوست داشت و ازدواج او با مریم مادر شیرویه مصلحتی و برای باز ستاندن تاج و تخت بوده است. شیرین پس از مرگ خسرو در اثر سماجت بیش از حد شیرویه برای ازدواج با او دو شرط اساسی گذاشت؛ یک اینکه تمام اموال مصادره شده او را شیرویه پس دهد. دوم این‌که اجازه دهد برای وداع آخر به دخمه‌ای که خسرو در آنجا دفن شده برود. که شیرویه هر دو شرط را می‌پذیرد. شیرین اول تمام آن اموال را بین مساکین و درماندگان توزیع می‌نماید. سپس وارد دخمه خسرو می‌شود که هم نظامی و هم فردوسی بر این صحنه اتفاق نظر دارند، مگر وسیله قتل که نظامی آنرا دشنه گفته و فردوسی زهر هلاهل. که من سروده فردوسی را بیان می‌نمایم:

فرستاد شیرین به شیروی کس
که اکنون یک آرزو ماند و بس
گشایم در دخمه شاه باز
به دیدار او آمدستم نیاز
چنین گفت شیروی کین هم رواست
بدیدار آن مهتر او پادشاست
نگهبان در دخمه باز کرد
زن پارسا مویه آغاز کرد
بشد چهر بر چهر خسرو نهاد
گذشته سخنها بر او کرد یاد
همان‌گه زهر هلاهل بخورد
ز شیرین روانش برآورد گرد
نشسته بر شاه پوشیده روی
به تن بر یکی جامه کافور بوی
بدیوار پشتش نهاد و بمُرد
بمُرد و ز گیتی نشانش ببُرد

آقای لک‌امیر، شیرین عاشق واقعی خسرو بود و خسرو نیز عاشق شیرین، اما خسرو هر کجا منافع و مصالحش اقتضا می‌کرد لهیب عشقش فروکش می‌نمود و دل را به ظاهر به دگر می‌بست. مریم و شکر عشرت‌کده‌دار اصفهانی نمونه بارز این دو است، هر چند در هنگام جان سپردن و فرو رفتن دشنه در قلبش، شیرین در کنارش به خواب رفته بود و او نمی‌خواست که شیرین را از خواب بیدار کند و به او آب بدهد، چونکه هوس نوشیدن آب کرده بود. عاشق واقعی در این منظومه فرهاد است که عشقی حقیقی به شیرین داشت:

بیستون را عشق کند و شهرتش فرهاد برد
رنج گل بلبل کشید و برگ آن را باد برد

فرهاد به‌خوبی می‌دانست که شیرین زن مورد علاقه‌اش دل در گرو کسی دیگر دارد. با این حال در اوج جوان‌مردی تن به رنج مهربانی یکسره سپرد و به عشق افلاطونی متوسل گشت. یعنی دوست داشتن و عشق را به کانون حرارتی مبدل کردن و از گرمی‌اش نیرو گرفتن برای کوه کندن، به عشق کسی که او را دوست داشت و از او خواسته بود این کوه را بکند.

در هر یک از این دو منظومه یعنی خسرو و شیرین و لیلی و مجنون، سه شخصیت وجود دارد که نظامی با هنرمندی تمام اخلاق، رفتار، منش و شخصیت هر یک را به نظم کشیده است. شاید برخی از آن‌ها هم وجود خیالی باشند اما هر کدام آینه‌ی تمام نمای انسان‌هایی هستند که در جوامع ارمنستان، ایران، عربستان آن روزگار بوده و رفته‌اند.

و یا اکنون هم با تغییرات مدنی و اجتماعی کنونی در این محیط‌ها می‌زیند. نباید هر زنی که شخصیت و شکلی و رفتاری چون شیرین داشت او را هو کرد و گیسوانش را برید. مواظب باش در حال حاضر هم شیرین زنان زیادی در کشورمان زندگی می‌کنند که رفتارشان با مدرنیته و مدنیت منطبق است.

ادامه از صفحه‌ی ۲

پایه‌گذار گیاه‌پزشکی نوین

ازجمله ابتکارات ایشان می‌توان به تشکیل جمعیت ایرانی کارشناسان بیماریهای گیاهی اشاره نمود به نحوی که اکنون مجله بیماری‌های گیاهی ارگان انجمن (جمعیت) کارشناسان بیماری‌های گیاهی ایران به طور متناوب هر سه ماه یک‌بار با همکاری کارشناسان بیماری‌های گیاهی و به وسیله موسسه گیاه‌پزشکی کشور (تحقیقات بررسی، آفات و بیماری‌های گیاهی) منتشر می‌شود از یادگارهای ماندگار و بسیار ارزشمند اوست.

دکتر علی منوچهری کاشانی مدت کوتاهی(بین سال‌های۱۳۲۷تا۱۳۳۵) در شمار کارکنان پژوهشی هرباریوم ایران بود و سال‌هایی از این مدت را هم در فرانسه برای دریافت مدرک دکتری سپری کرده بود. ایشان پس از اخذ مدرک دکتری و مراجعت به ایران، به دانشکده‌ی کشاورزی دانشگاه تهران منتقل شد.

وی به شایستگی همانند دکتر اسفندیاری پدر علم بیماریهای گیاهی نوین ایران نام گرفته است،در حالی که دبیر انجمن کارشناسان بیماری‌های گیاهی ایران بودند و در اوج ثمر بخشی علمی با دریغ و درد در ۴۳ سالگی در پی دو عمل جراحی دشوار و بر اثر عارضه سرطان غده فوق کلیوی در ساعت ۲۱ روز چهارشنبه ۳ خردادماه ۱۳۴۶ (به وقت پاریس) در بیمارستان کوشن پاریس جان به جان آفرین تسلیم و به سوی جایگاه ابدی عروج نمودند.

از او سه فرزند دختر به نام‌های شهره (زاده ۱۳۳۲)،شادی (زاده ۱۳۳۷) و شوری (زاده ۱۳۴۴) و یادگاران آن استاد برجسته گیاه‌پزشکی کشور هستند.. بدون شک جامعه‌ی علمی ایران به ویژه دانشکده‌ی کشاورزی (کرج) با از دست دادن آقای دکتر علی منوچهری کاشانی، دچار ضایعه‌ای جبران ناپذیر گردید.

ادامه از صفحه‌ی ۳

رضا میرزایی گنجینه‌ی آب لرستان که از تب‌وتاب افتاد

شاید در میان همه‌ی افتخارات این کتاب، نکته‌ای بیش از هر چیز شایسته‌ی یادآوری باشد: رضا میرزایی برای انتشار این گنجینه، از دارایی شخصی خود مایه گذاشت و هزینه‌ی چاپ آن را، بخشی از راه فروش طلاهای همسرش، تأمین کرد. این اقدام، تنها تأمین هزینه‌ی یک کتاب نبود؛ نشانه‌ی عشقی عمیق به دانش، میراث سرزمین مادری و مسئولیتی بود که در برابر نسل‌های آینده احساس می‌کرد.

در جریان همین پژوهش‌ها، روزی تصمیم گرفتیم چاه تاریخی قلعه‌ی فلک‌الافلاک را برای نخستین بار از منظر زمین‌شناسی، هیدرولوژی و باستان‌شناسی بررسی کنیم. با همراهی همکاران شرکت آب منطقه‌ای، استفاده از دستگاه عمق‌سنج و پشتیبانی فنی استاد صخره‌نوردی، داریوش عبدالیان، عملیات فرود و بررسی چاه را آغاز کردیم. هنگامی که رضا میرزایی، اندکی دیرتر، به محل رسید و خواست خود نیز به درون چاه فرود برود، درباره‌ی شرایط نامساعد، عمق ۴۲ متری و دشواری تنفس در آن‌جا به او هشدار دادم. اما با همان شوخ‌طبعی همیشگی گفت: «مگر چقدر زنده‌ام؟ باید به این چاه فرود بزنم.»

او می‌خواست بداند نیاکانش در این قلعه‌ی کهن از چه آبی نوشیده‌اند و آب چاه از کجا و چگونه تأمین می‌شده است. با همان شور و اشتیاقی که در سراسر زندگی علمی‌اش همراه او بود، هارنس پوشید، کارابین بست و با هدایت داریوش عبدالیان، به ژرفای چاه رفت. نزدیک به نیم ساعت در عمق چاه به مطالعه و عکاسی پرداخت؛ حاصل این کنجکاوی و جسارت علمی نیز در صفحات ۱۸۸ تا ۱۹۱ کتاب «گنجینه‌ی آب لرستان» ثبت شد.

در سال‌هایی که در کوه و کمر و گوشه‌گوشه‌ی لرستان همراهش بودم، بیش از پیش به این باور رسیدم که رضا میرزایی صرفاً پدیدآورنده‌ی کتاب «گنجینه‌ی آب لرستان» نبود؛ او خود، گنجینه‌ی آب لرستان بود. مردی که در عرصه‌ی علم، بی‌باک و در میدان عمل، خستگی‌ناپذیر بود؛ در بیان حقیقت ملاحظه‌ی مقام و منصب را نمی‌کرد و برای دفاع از حق‌آبه‌ی مردم لرستان، هزینه‌های سنگینی پرداخت. او سرانجام عطای مدیریت را به لقایش بخشید و سال‌هایی دشوار را درگیر پیامدهای مواضع و پیگیری‌های خود گذراند؛ رنج‌هایی که به باور من، جسم و جانش را فرسود. با این همه، در دفاع از حقی که آن را متعلق به مردم سرزمینش می‌دانست، از پای ننشست.

در کنار این روحیه‌ی علمی و حق‌طلبانه، مردی متین، خوش‌مشرب، شاعر و آشنا با فرهنگ شفاهی لرستان بود؛ با قلمی روان، صدایی دل‌نشین و دلی که برای گره‌گشایی از کار مردم می‌تپید. در مدیریت، دقیق و سخت‌کوش بود و کار میدانی را بر پشت‌میزنشینی ترجیح می‌داد. نقش او در مدیریت بحران سیل سال ۱۳۹۸ و هشدارهای به‌موقع برای تخلیه‌ی منازل در خرم‌آباد، معمولان و پلدختر نیز از جلوه‌های مسئولیت‌پذیری او بود.

امروز، با رفتن رضا میرزایی، یکی از چهره‌های پرتلاش و اثرگذار علمی لرستان را از دست داده‌ایم؛ اما حاصل آن دیدار سرنوشت‌ساز، آن گفت‌وگوهای علمی و آن همراهی پربار، هم‌چنان باقی است. کتاب «گنجینه‌ی آب لرستان» تنها میراثی مکتوب نیست؛ یادمان پیوند دو پژوهش، ثمره‌ی سال‌ها تلاش علمی و گواهی بر عشق مردی است که دانش خود را برای سرزمینش به یادگار گذاشت.

برای من، همراهی با او در این کار سترگ، از افتخارات ماندگار زندگی‌ام خواهد بود؛ چراکه گاه ارزش یک آشنایی را نه در روز آغاز آن، بلکه در میراثی می‌توان سنجید که از آن بر جای می‌ماند.

رضا میرزایی از تب‌وتاب افتاد، اما شعله‌ی دانشی که در جان داشت، در «گنجینه‌ی آب لرستان» هم‌چنان روشن است.باشد که مینوی برین، روان پاک آن عزیز سفرکرده را با پاکان و نیکان درگاه احدیت هم‌نشین سازد. یادش گرامی و نامش جاودان.

*باستان‌شناس

ادامه از صفحه‌ی ۳

تراژدی خندیدن مادر داغ‌دیده

می‌دانی از وقتی که این قرص‌ها را می‌خورم چه حالی دارم؟ چه حالی؟ فکر کن کتری آب جوشی هستم روی اجاق گاز. درونم در سوزش و سوختن، بیرونم در قل‌قل و قیل و قال. دلم از آتش عزا بریان است، دست و دهانم به سوت و سرور چرخان. این چه کوفتی است که تو و فرهاد به خورد منِ می‌دهید که با رخت سیاه دوست دارم کِل بزنم! چه آشی بار گذاشته‌اید شاگردهای شیطان!

پی‌نویس:

۱- با کلاس، با سلیقه

همواره‌ی روزگار با سیمره جاری باشید!
www.avayeseymare.ir
t.me/seymareweekly

سیمره
Seymare
سه‌شنبه ۱۲ آبان ۱۴۰۵ ■ ۲۳ جمادی‌الاولی ۱۴۴۸ ■ ۳ نوامبر ۲۰۲۶ ■ گستره‌ی توزیع: منطقه‌ای(غرب ایران)
سال بیست‌وسوم ■ شماره‌ی ۸۴۳ ■ ۴ صفحه ■ تک‌شماره ۱۵۰۰۰ تومان ■ www.seymare.com



سه فوریت برای یک بی‌راهه

دکترحسین سلاح‌ورزی

صفحه‌ی۴



پایه‌گذار گیاه‌پزشکی نوین

نگاهی به کارنامه علمی زنده‌یاد دکتر علی منوچهری کاشانی

نادر آزادبخت

صفحه‌ی۲

روایت نصیرآباد

آوای کمانچه، اسطوره و درد جاودانگی در حلقه‌ی عشاق فردوسی

۲



نشست شاهنامه‌شناسی در دفتر نمایندگی انجمن شاهنامه‌پژوهان نصیرآباد

تیترها



تراژدی خندیدن مادر داغ‌دیده

ماشا اکبری

۳



ایران و کریم‌خان زند

دکترسمیه خانی‌پور

۴



سفره‌ی عمرانی ۱۴۰۵؛ سهم ناچیز محرومان، بهره‌مندی کلان نفتی‌ها!

عباس دارایی

۲



فانتزی واژه‌ها (۸۰)

صافی لرستانی

۴



از توسعه‌ی راه‌های روستایی تا ارتقای ایمنی محورها

۳



نحوه‌ی زیستن اصیل در باور فیلسوفان پسارنسانسی(۱۱)

دکترفرزاد حاتم‌زاده

۳

استاندار:
رزمایش جان‌فدا، صحنه‌ی ایستادگی مردم لرستان در میدان اقتدار ملی است

استاندار لرستان گفت: «رزمایش جان‌فدای ۲ با حضور ۱۰۰ هزار نفر در استان آغاز شده که صحنه ایستادگی مردم استان در میدان اقتدار ملی است و اراده ملت را در برابر دشمنان به تصویر می‌کشد.»

سید سعید شاهرخی روز چهارشنبه(ششم آبان‌ماه) در حاشیه رزمایش جان فدای ۲ در گفت‌وگو با ایرنا افزود: «رمز پیروزی ملت ایران در کنار رزم رزمندگان، حضور مستمر مردمی در تجمعات خیابانی برای حمایت از آرمان‌های انقلاب و میدان‌داری در بیش از ۲۴۰ شب بوده است.»

وی اظهار داشت:« رزمایش جان‌فدای ۲ نیز با هدف نمایش انسجام ملی و تاکید بر آمادگی مردم برای دفاع از تمامیت ارضی، استقلال و ارزش‌های کشور با پیش‌بینی حضور ۱۰۰هزار نفر در حال برگزاری است.»

وی با اشاره به مشارکت گسترده مردم استان در این رزمایش، تصریح کرد:« حضور پرقدرت، منظم و معنادار اقشار مختلف، پیام روشنی به دنیا مخابره می‌کند که ملت ایران برابر زورگویی و تجاوز ایستادگی می‌کند و دشمن نمی‌تواند با فشارهای اقتصادی و تحریم‌ها، تاب‌آوری مردم را هدف قرار دهد.»



استاندار لرستان تاکید کرد: «دشمن پس از ناکامی در مسیر نظامی، فشار بر سفره مردم را دنبال می‌کند و از این رو مدیریت بازار و تامین کالاهای اساسی نیز توسط دولتمردان با جدیت پیگیری می‌شود.»

ادامه و متن کامل خبر در:
/https://avayeseymare.ir

شهردار:
پل «قاضی» خرم‌آباد به مراحل پایانی رسید



شهردار خرم‌آباد از پایان عملیات بتن‌ریزی پل «قاضی» خبر داد و گفت: «با تکمیل این مرحله، پروژه وارد گام پایانی شده است.»

داریوش بارانی‌بیرانوند، شهردار خرم‌آباد، در حاشیه‌ی بازدید از پروژه پل قاضی با اشاره به پایان عملیات بتن‌ریزی این سازه اظهار کرد:«آخرین مرحله بتن‌ریزی پل امروز انجام شد و با تکمیل این بخش، عملیات اجرایی پروژه به مراحل پایانی رسیده است.»

اجرای بخش عمده پروژه طی دو ماه

وی با اشاره به محدودیت‌های فصلی و شرایط جوی افزود: «با توجه به پیش‌بینی‌های هواشناسی، برنامه‌ریزی مدیریت شهری بر این بود که پل قاضی در کوتاه‌ترین زمان ممکن به مرحله بهره‌برداری برسد؛ به همین دلیل، عملیات اجرایی با کار شبانه‌روزی و برنامه‌ریزی فشرده دنبال شد و طی حدود دو ماه، بخش عمده عملیات پروژه به سرانجام رسید.»

شهردار خرم‌آباد با بیان این‌که چند مرحله تکمیلی برای آماده‌سازی پل باقی مانده است، عنوان کرد:« اجرای آسفالت، نصب گاردریل‌ها و احداث رمپ‌های کناری از جمله اقدامات پیش‌رو است که تلاش می‌کنیم در کوتاه‌ترین زمان ممکن به پایان برسند تا پل برای استفاده شهروندان آماده شود.»

بارانی‌بیرانوند با اشاره به سابقه طولانی توقف پروژه پل قاضی تصریح کرد: «این طرح از پروژه‌های راکد شهری بود که پایه‌های آن بیش از هفت سال به‌صورت ناقص در بستر رودخانه باقی مانده بود.»

وی ادامه داد: «پروژه‌های نیمه‌تمام علاوه بر ایجاد مشکلات عمرانی و ترافیکی، می‌توانند در ذهن شهروندان ابهام و ناامیدی ایجاد کنند؛ ازاین‌رو، تعیین تکلیف این طرح‌ها و تکمیل زیرساخت‌های بلاتکلیف از اولویت‌های مدیریت شهری است.»

شهردار خرم‌آباد با اشاره به پیگیری‌های انجام‌شده برای رفع موانع اجرای پل قاضی گفت:« با همراهی استاندار لرستان، مساعدت وزیر میراث فرهنگی و پیگیری‌های حقوقی و فنی، موانع پیش‌روی پروژه برطرف و مجوز نهایی صادر شد تا عملیات اجرایی پس از سال‌ها وقفه از سر گرفته شود.»

بارانی‌بیرانوند با بیان این‌که پل قاضی در قالب قرارداد شهرداری خرم‌آباد با قرارگاه سازندگی خاتم‌الانبیا در حال احداث است، اظهار کرد:« این پروژه با مشارکت و نیت خیر خانواده قاضی اجرا می‌شود و حضور خیرین در توسعه زیرساخت‌های شهری خرم‌آباد، پیشینه‌ای دیرینه دارد.»

وی با قدردانی از خانواده‌ی خیر مشارکت‌کننده در اجرای این طرح، بر ضرورت تداوم فرهنگ مشارکت مردمی در اجرای پروژه‌های عمومی تأکید کرد و افزود: امیدواریم این سنت ارزشمند هم‌چنان ادامه یابد؛ چراکه بخشی از پل‌های احداث‌شده بر روی رودخانه خرم‌آباد نیز با همت خیرین شکل گرفته‌اند.

پل قاضی در مسیر بازآفرینی محدوده مرکزی خرم‌آباد

شهردار خرم‌آباد با اشاره به اجرای طرح‌های عمرانی و بازآفرینی شهری در محدوده مرکزی شهر خاطرنشان کرد: پل قاضی در کنار پروژه‌هایی هم‌چون چهارباغ افلاک، پیاده‌راه افلاک و پل افلاک، بخشی از مجموعه طرح‌هایی است که با هدف بهبود زیرساخت‌ها و ارتقای شرایط شهری در این محدوده اجرا می‌شوند.

بارانی‌بیرانوند در پایان با اشاره به برنامه مدیریت شهری برای تکمیل پروژه پل قاضی گفت: «هدف این است که با اتمام اقدامات باقی‌مانده، پل در هفته‌های آینده آماده بهره‌برداری شود و در اختیار شهروندان قرار گیرد.»



سرمقاله



عرفان و سیاست

دکترمرتضا ادیب

۱- برای تحلیلِ ساختمانِ هر فلسفه‌ی سیاسی باید به ستونِ انسان‌شناسی آن پرداخت. فلسفه‌ی سیاسی یک شخص مانند افلاطون یا یک مکتبِ عرفانی، برآمده از تعریفی است که آن شـخص یا آن مکتب از انسان دارند؛ با تفاوتِ تعریفِ انسان، اندیشه‌ی سیاسی هم تغییر می‌کند.

۲- در عرفان ایرانی-اسلامی، انسان این قابلیت را دارد که جانشینِ حقیقیِ خدا بر روی زمین باشد. انسانِ معمولی که ما هستیم، می‌تواند با ریاضت و تفکر به مقام انسانِ کامل برسد. انسـان کامل، تجلی حقیقی‌الله است. معرفت انسان در مسیر سـلوک، اندک‌اندک ژرف‌تر می‌شـود و آرام‌آرام حجاب‌های ظلمانی و نورانی در طول مسـیر، دریده می‌شوند و انسان به حقیقت کامل و کمال حقیقت دست می‌یابد. چنین انسانی، پر از خداست و جز خیر و نیکی از او صادر نمی‌شود.

معرفتِ انسـانِ کامل بسـیار عمیق‌تر و وسیع‌تر از معرفت دیگر انسان‌هاست. انسان‌های معمولی و متوسط، دچار حرص و آز و خطا می‌شوند، اما انسان کامل بر فراز ایستاده و هیچ‌گاه گرفتار کجی و ناراسـتی نمی‌شود. وجودِ انسانِ کامل به دلیل کمالِ معرفتِ او، برتر و پاکیزه‌تر از دیگر انسان‌هاست. رسیدن به مقام انسـان کامل بسـیار دشوار اسـت و اکثریت مطلق مـردم نمی‌توانند به این مقام برسـند. اکثریت مردم، همواره در اسارت خواسته‌های دنیایی هستند، اما انسان کامل از همه خواسـته‌های دنیوی پاک شـده(به تفاوت نیازهای دنیوی و خواسـته‌های دنیوی دقت شود)، و جز حقیقت و پاکی و خیر از او صادر نمی‌شود.

۳- پوپر به درسـتی می‌گوید در فلسـفه‌ی سیاسی سنتی، پرسـش اصلی این بود: چه کسی حق دارد حاکم شود؟ و در فلسفه‌ی سیاسی مدرن، پرسش اصلی این است: چگونه باید حکومت کرد؟

پاسخ عرفان به این‌که چه کسی باید حاکم شود، این است که انسـان کامل باید حاکم شود. انسان کامل، شخصی است که گرفتار وسوسه قدرت و سوءاستفاده از قدرت نمی‌شود، زیرا قدرتِ مسـئله‌ای مربوط به جهان خاکی است و انسان کامل، کاملاً از مسائل جهان خاکی برکنار است.

انسان کامل دارای تقوای درونی است و همین تقوای درونی از ارتکاب خطا، جلوگیری می‌کند. اساساً از منظر عرفان، خطا و سوءاسـتفاده زمانی رخ می‌دهد که معرفت ما ناقص است؛ معرفت ناقص موجب می‌شـود که همـه‌ی حقیقت را درک نکنیم و کسی که همه‌ی حقیقت و حقیقتِ همه‌ی گفتارها و رفتارهای دنیوی را درک نکند، گرفتار وسوسه می‌شود.

انسـان کامل دارای معرفت کامل است و همه‌ی حقیقت را به‌تمامی درک می‌کند و با بینشی که از دسترس عموم مردم دور اسـت، تصمیم‌گیری می‌کند. انسان کامل چیزهایی را در دنیا و در دنیای سیاست می‌بیند و می‌فهمد که ما قادر به دیدن و فهمیدن آن‌ها نیسـتیم. انسان کامل با علم الهی خود، خیر عمومی را تشخیص می‌دهد و مسیرِ صحیح رسیدن به اهداف را ترسیم می‌کند، و وظیفه مردم اطاعت از اوامر اوست. عموم مردم قادر به تشـخیص حق و باطل نیستند و حقیقتِ امور را درک نمی‌کنند، گرفتار مطامع دنیوی هسـتند، و راه راست و مسـیر درست را فراموش کرده‌اند؛ کسی باید باشد که آنان را هدایت کند و سعادت دنیوی و اخروی را برای آنان به ارمغان آورد، این شخص همان انسان کامل است.

۴- فلسـفه‌ی سیاسی عرفان، فلسـفه‌ای مربوط به دنیای سـنت است. در نگاه سـنتی، حاکم حکیم و انسان کامل به دلیل دسترسی به حقیقت کامل و کمال معرفت، دارای کنترلی درونی هستند؛ کنترلی که موجب می‌شود تا انسان کاملی که همه‌ی قدرت را در دسـت دارد، از قدرت سوءاستفاده نکند. از نظر فیلسوفان سنتی، معرفت با اخلاق نسبت مستقیم دارد. هر کسی که معرفت بیش‌تری داشته باشد، اخلاق بهتری دارد، و اگر کسـی به معرفت کامل برسد، طبیعتاً دارای اخلاقی الهی است و می‌تواند از جانب خدا، مسئول پیشوایی مردم شود.

۵- در دنیـای مدرن به تصور سـنتی از حصول معرفت، و نسبت معرفت و اخلاق، نقدهایی بنیادی وارد شد. کانت نشان داد که هیچ بشری اساساً قادر به تصاحب معرفت کامل نیست. او گفت رسـیدن به حقیقتِ امور و اشیاء، امری امکان‌ناپذیر است. و پس از کانت، معرفت‌شناسی به مسیر دیگری افتاد و آدمی کمی خاضع‌تر شد.

انسان متوجه شد که هیچ‌گاه نمی‌تواند مالکِ حقیقت شود، بلکه نهایتاً می‌تواند ادعا کند که طالبِ حقیقت است. و نتیجه این شد که ما، همه آدمیانی متوسط هستیم و باید با خضوع، هم‌مرتبه شویم و همه با هم، با همین عقل‌های ناقص، مسیر خـود را با آزمون و خطا تشـخیص دهیـم و پیش برویم. و اسطوره انسان کامل نیز رخت بر بست.

***دکترای ادبیات عرفانی**

تیتر یک



سفره‌ی عمرانی ۱۴۰۵؛ سهم ناچیز محرومان، بهره‌مندی کلان نفتی‌ها!

عباس دارایی

در سال ۱۴۰۵، مجموع بودجه‌ی عمرانی کشور به بیش از ۸۱۳ همت رسید؛ اما توزیع این منابع میان استان‌ها نشان‌دهنده شکاف جدی در عدالت منطقه‌ای است. استان‌هایی مانند لرستان، ایلام و کهگیلویه و بویراحمد در انتهای جدول قرار گرفتند و سهمی ناچیز از این منابع دریافت کردند؛ در حالی که استان‌های برخوردار و نفت‌خیز مانند تهران، خوزستان و فارس سهمی چندین برابر بیش‌تر داشتند.

بررسی روند تخصیص اعتبارات عمرانی در سال‌های اخیر حاکی از آن است که اگرچه حجم اسمی بودجه عمرانی کشور رشد قابل توجهی داشته، اما این افزایش لزوماً به معنای افزایش متناسب توان اجرای طرح‌های عمرانی و توسعه زیرساخت‌ها نبوده است.

نحوه‌ی توزیع این اعتبارات میان استان‌ها نشان می‌دهد که خوزستان، کرمان، فارس، سیستان و بلوچستان، بوشهر و خراسان رضوی در دو سال گذشته در زمره استان‌های دارای بیشترین اعتبارات عمرانی قرار داشته‌اند. در این میان، خوزستان با ۷۷.۵ هزار میلیارد تومان رتبه‌ی نخست را در اختیار دارد. پس از آن نیز پنج استان دیگر با فاصله‌ای نسبتاً محدود، بین ۳۶.۵ تا ۴۵.۲ هزار میلیارد تومان اعتبار برای بخش عمران در اختیار داشته‌اند.

تنها در فاصله سال‌های ۱۳۹۵ تا ۱۴۰۵، بودجه‌ی عمرانی کشور حدود ۲۰ برابر شده و از ۳۸ هزار میلیارد تومان به ۷۴۱ هزار میلیارد تومان رسیده است. با این حال، بخش قابل توجهی از این رشد اسمی را باید در کنار افزایش سطح عمومی قیمت‌ها و تورم بررسی کرد و نمی‌توان تمام آن را به معنای افزایش واقعی سرمایه‌گذاری عمرانی دانست.

استان‌های لرستان، ایلام و کهگیلویه و بویراحمد در سال ۱۴۰۵ سهمی بسیار ناچیز از بودجه عمرانی کشور داشته‌اند. این وضعیت نشان دهنده بی‌توجهی به توسعه‌ی متوازن و ضرورت بازنگری در سیاست‌های تخصیص اعتبارات عمرانی است.

این تفاوت سرانه اعتبارات عمرانی میان استان‌ها اما لزوماً به معنای برخورداری یا محرومیت بیش‌تر یک استان نبوده و می‌تواند تحت تأثیر عواملی مانند تعداد و مقیاس پروژه‌های عمرانی، جمعیت، نیازهای زیرساختی، اولویت‌های توسعه‌ای و تلاش برای جبران عقب‌ماندگی‌های تاریخی استان‌ها قرار داشته باشد. با این حال، مقایسه این ارقام نشان می‌دهد توزیع بودجه عمرانی در سال‌های اخیر تنها تابع اندازه اقتصاد یا جمعیت استان‌ها نبوده و مؤلفه‌هایی مانند محرومیت‌زدایی و توسعه زیرساختی مناطق کمتر برخوردار نیز در آن نقش داشته، با این وجود اما در چارچوب سیاست محرومیت زدایی بودجه عمرانی کشور، لرستان چندان سهم قابل توجهی از این اعتبارات عمرانی بودجه ای نداشته است.

استان لرستان به‌رغم برخورداری از منابع و استعدادهای خدادادی هم‌چنان درگیر چرخه‌ای از بی‌کاری، مهاجرت جوانان، کمبود زیرساخت‌ها و انبوه پروژه‌های نیمه‌تمام است؛ چرخه‌ای که سال‌هاست توسعه‌ی استان را متوقف کرده است.

در سال ۱۴۰۵، در حالی که بودجه عمرانی کشور ۸۱۳ همت اعلام شده ، تنها ۶/۱ همت از اعتبارات استانی میان شهرستان‌های لرستان توزیع شده؛ یعنی حدود ۰/۷۵ درصد از کل بودجه عمرانی کشور! گرچه با احتساب اعتبارات توازن و ردیف‌های ملی ممکن است رقم نهایی متفاوت باشد اما لرستان به تناسب محرومیت‌ها و عقب ماندگی‌ها، سهم قابل ملاحظه‌ای از بودجه عمرانی کشور را ندارد.

در سفر رییس‌جمهور به لرستان، ۲۹/۳ همت تعهد عمرانی برای سال‌های ۱۴۰۴ تا ۱۴۰۶ مطرح شد؛ اما بر اساس گزارش عملکرد منتشرشده، تنها ۷/۹ همت از این وعده‌ها عملی شده؛ یعنی ۲۶/۹ درصد و پروژه‌هایی از قبیل راه‌آهن دورود–خرم‌آباد، بیمارستان نیایش خرم‌آباد، بیمارستان رازی کوهدشت، بیمارستان گهر دورود، طرح‌های آبرسانی و محورهای ارتباطی سال‌هاست در انتظار تکمیل مانده‌اند؛ پروژه‌هایی که نبود آن‌ها مستقیماً بر کیفیت زندگی مردم اثر گذاشته است!

این‌که چرا استانی با این حجم از عقب ماندگی تاریخی و نیازهای زیرساختی، در اولویت ویژه تخصیص اعتبارات قرار نمی‌گیرد، یک پرسش اساسی است، در چارچوب عدالت منطقه‌ای ایجاب می‌کرد اعتبارات بر مبنای میزان محرومیت، نیازهای زیرساختی و ضرورت جبران عقب‌ماندگی‌ها توزیع شوند؛ نه با اعداد و جداولی که روی کاغذ زیبا به نظر می‌رسند اما در عمل بی‌اثرند، لرستان در سال ۱۴۰۵ سهمی بسیار پایین از بودجه عمرانی کشور داشته و در کنار ایلام و کهگیلویه‌وبویراحمد در انتهای جدول قرار گرفته است. این موضوع نشان دهنده تمرکز اعتبارات بر استان‌های برخوردار یا نفت‌خیز و در عین حال بی‌توجهی به توسعه متوازن در استان‌های محروم غیرنفتی است. سهم پایین لرستان از بودجه عمرانی ۱۴۰۵ نشان دهنده بی‌توجهی به توسعه متوازن در کشور است. اگرچه استان‌های نفت‌خیز و کلان‌شهرها سهم بیش‌تری می‌برند،

ادامه در صفحه‌ی آخر

گزارش از نشست

روایت نصیرآباد

آوای کمانچه، اسطوره و درد جاودانگی در حلقه‌ی عشاق فردوسی



از راست: دکتر طهماسبی، دکتر سپهوندی، استاد نوسلی‌پور عکس: سیمره

در روزگاری که بشر معاصر در میان هیاهوی فناوری و بحران‌های گوناگونِ هویت، معرفت و اخلاق دست‌وپا می‌زند، بازگشت به شاهنامه و بازخوانی حکمت جاودانه آن بیش از هر زمان دیگری ضرورت یافته است. این اثر سترگ ملی تنها یک متن حماسی باستانی نیست، بلکه نسخه‌ای زنده و رهایی‌بخش برای التیام دردهای روحی انسان امروز، احیای مکارم اخلاقی، خردورزی، دادگری و مقابله با افراط‌گرایی و خشونت است؛ چرا که شاهنامه شناسنامه هویت ما و آینه‌ی تمام‌نمای آزادگی و انسانیت به شمار می‌رود.

نشست شاهنامه‌شناسی، شامگاه پنج‌شنبه(هفتم تیرماه) با حضور جمعی از پژوهشگران، شاهنامه‌خوانان و علاقه‌مندان به شاهنامه فردوسی در روستای نصیرآباد کاکاشرف خرم‌آباد برگزار شد.

میزبان این نشست مجید توسلی‌پور، شاه‌نامه‌پژوه بود؛ کسی که دفتر نمایندگی انجمن شاهنامه‌پژوهان لرستان را در این روستای کوچک اما عاشق شاهنامه اداره می‌کند.

روستای کوچک نصیرآباد به همت آقای توسلی‌پور هر ماهه محفل و حلقه‌ی عشاق فردوسی و اثر سترگ وی را فراهم می‌کند. آن‌چه در این نشست‌ها و حلقه‌های فرهنگ و ادبیات ایرانی موج می‌زند آزادگی، جوانمردی، بخشش، گذشت، مردانگی، ستم‌گریزی و عدالت‌طلبی است. علاقه‌ی بسیار شدید مردم ایران به‌ویژه لرستان به فردوسی و شاهنامه همین ویژگی‌هاست که باعث می‌شود فردوسی همواره زنده باشد و استوار.

توسلی‌پور در آغاز نشست درباره‌ی مقام‌های گوناگون موسیقی محلی لرستان از جمله «کشکله شیرازی»، «بزران» و... سخنانی تأمل‌برانگیز و قابل بحث ارائه کرد.

این پژوهشگر شاهنامه و اسطوره، در ادامه به موضوعات مطرح شده در نشست اشاره و توضیحاتی مفصل ارایه کرد. کمانچه‌نوازی ماهرانه‌ی جوانی به نام خادم، توسلی‌پور را هنگام شاهنامه‌خوانی همراهی می‌کرد که صدای گرم و گیرای آقای توسلی با آن هیبت رستم‌گونه و آوای جان‌پرور کمانچه‌ی خادم، سمفونی از گونه‌ای دیگر را آفرید..

از ریشه‌شناسی سیمرغ و جادو تا واکاوی اسطوره‌ها در لرستان

مسعود سپهوندی، استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد خرم‌آباد و دبیر این نشست، در آغاز به تشریح محورهای قابل بحث و گفت وگو پرداخت.

سپهوندی با اشاره به موضوعاتی نظیر کین‌خواهی سیاوش، مرگ‌های سودمند و زیان‌آور، اسطوره آرش و تیر، رستم‌شناسی و مفهوم بخشش در شاهنامه، به بحث پیرامون جایگاه جادو و جادوگری در شاهنامه پرداخت و گفت: «نسبت دادن جادو به رستم و زال در شاهنامه، از یک سو به تبار نیای رستم یعنی مهراب کابلی و پیوند آن با ضحاک به عنوان سمبل جادوگری بازمی‌گردد و از سوی دیگر با مقوله سیمرغ و ابعاد اسطوره‌ای آن گره خورده است که نیازمند واکاوی و تحلیل دقیق است.»

اسطوره، درد جاودانگی و مرثیه‌ای برای انسان

نشست با سخن‌رانی و شعرخوانی دکتر حسنعلی طغیانی، پزشک جراح و شاعر، فضایی متفاوت از پیوند اسطوره، رنج بشر و ادبیات را رقم زد.

طغیانی در ادامه پیرامون «اسطوره در شاهنامه» سخنرانی کرد و با اشاره به مفهوم «درد جاودانگی» در اسطوره‌ها، به تحلیل ساختارهای روایی و ریشه‌های روان‌شناختی اسطوره‌شناسی پرداخت.

وی با تأکید بر این‌که انسان‌ها از طریق فرم‌ها و نمادهای اسطوره‌ای به جاودانگی می‌رسند، این مفهوم را با ساختارهای مغزی و لیمبیک پیوند زد.

این جراح لرستانی در بخش پایانی سخنان خود، با اشاره به خاطره‌ای از توصیه‌های مادرش درباره‌ی رسالت پزشکی و کاهش اندوه مردم، با لحنی احساسی و از بن جان، دل‌نوشته و شعری را در سه بخش «دیروز، امروز و فردا» قرائت کرد.

شعرخوانی پرشور و عمیق وی با استقبال و تأثیر عمیق باشندگان در نشست روبه‌رو شد و فضایی سرشار از اندوه و امید به یاد عزیزان ازدست‌رفته آفرید.

بحران اخلاق و رسالت شاهنامه در عصر معاصر

حمیدرضا حنان دراین نشست به تحلیل بحران‌های بنیادین بشر امروز، به‌ویژه بحران اخلاق، معرفت و روان‌شناختی پرداخت.

حنان با تأکید بر این‌که بشریت امروز بیش از هر زمان دیگری از بحران اخلاقی رنج می‌برد، یادآوری کرد:« در طول تاریخ، مکاتب مختلف فلسفی و علمای دینی دیدگاه‌های متفاوتی درباره اخلاق ارائه داده‌اند؛ اما در میان تمام اختلافات فکری و عقیدتی، تنها چیزی که می‌تواند جامعه بشری را گرد هم آورد و مایه‌ی نجات آن شود، «اخلاق» و ارزش‌های مشترک انسانی هم‌چون عدالت، صداقت و نیکی است. همه انسان‌ها، فارغ از هر مذهب و مسلکی، خوبیِ عدالت و بدیِ ظلم را به‌خوبی درک می‌کنند.»

این استاد دانشگاه، در بخش دیگری از سخنان خود به جایگاه فردوسی و شاهنامه پرداخت و با انتقاد از رویکردهای سطحی و تقلیل‌گرایانه به متون بزرگ، اظهار داشت:« متأسفانه همان‌گونه که گاه با قرآن به عنوان کتابی برای حفظ کردن و سرگرمی برخورد می‌شود و از نسخه عملی آن فاصله می‌گیریم، با شاهنامه فردوسی نیز چنین جفایی صورت می‌گیرد. تقلیل شاهنامه به ابزاری برای نقالیِ صرف یا سرگرمی شبانه، نادیده گرفتن رسالت اصلی آن است.»

وی افزود: «شاهنامه صرفاً یک کتاب حماسیِ خشن و خون‌ریز نیست؛ اگر به شاهنامه تنها با نگاه حماسی مطلق نگریسته شود، نتیجه آن خشونت و افراط‌گرایی خواهد بود، درست همان‌گونه که قرائت‌های افراطی و داعش‌گونه از دین شکل می‌گیرد. اما فردوسی بزرگ با هومندی، در کنار حماسه، اخلاق، بخشش و حکمت را برجسته کرده و پهلوانان خود را به رحمت، خردورزی و گذشت دعوت کرده است.»

حنان در پایان تاکید کرد:« شاهنامه نسخه عملی زندگی و احیای فضایل اخلاقی است که باید به عمق جان و عمل انسان‌ها راه یابد.»

جایگاه اخلاق، بخشش و نقد خشونت در ساختار حماسی شاهنامه

در ادامه علی حیدری، استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه لرستان، ابعاد مختلفی از ساختار حماسی، رویکرد فردوسی به خشونت و جایگاه مقولاتی چون بخشش و خردورزی را در شاهنامه بررسی کرد.

حیدری با اشاره به خاستگاه حماسه در دوران کودکی و اساطیری بشر و ضرورت‌های دفاعی و قبیله‌ای آن دوران، به تحلیل بخش‌های گوناگون شاهنامه پرداخت و یادآوری کرد: «در بخش‌های مختلف حماسی شاهنامه، گاه با حوادث و خشونت‌هایی مواجه می‌شویم که بازتاب‌دهنده‌ی شرایط خاص تاریخی و روحیات آن روزگار است، اما فردوسی همواره با نگاهی عمیق، خرد، گذشت و بخشش را برجسته ساخته است.»

این استاد دانشگاه لرستان با طرح پرسش‌ها و پاسخ‌های حکیمانه مندرج در شاهنامه درباره ی مفاهیمی چون بخشش، بخشندگی و بزرگواری، به ابیات و گفت‌وگوهای میان پهلوانان اشاره کرد و افزود: «در نگاه فردوسی، بخشش واقعی و مکارم اخلاقی جایگاهی رفیع دارد و پهلوانان بزرگ شاهنامه در اوج قدرت، راه عفو، مدارا و خردورزی را برگزیده‌اند؛ رویکردی که نشان‌دهنده‌ی اصالتِ اخلاق در اندیشه‌ی فردوسی و نیاز امروز جامعه به بازخوانی این فضایل انسانی است.»

شاهنامه رسانه‌ای، زنده و فراتر از زمان است؛ از نظریه دهکده جهانی مک‌لوهان تا خاطرات شاهنامه‌خوانی در لرستان

مدیرمسئول هفته‌نامه سیمره، نیز در این نشست به نقش بی‌بدیل این اثر ملی(شاهنامه) به‌عنوان یک رسانه سنتی قدرتمند اشاره کرد و از خاطرات کودکی و واپسین لحظات زندگی پدر شاهنامه‌خوان خود گفت.

رستمی با اشاره به نظریات ارتباطی مدرن گفت: «مارشال مک‌لوهان نظریه دهکده جهانی را مطرح کرد و امروزه جهان به یک میزگرد ارتباطی تبدیل شده است؛ اما فردوسی هزاران سال پیش رابطه بنیادین دانش و قدرت را در بیت معروف «توانا بود هر که دانا بود» بیان کرد و دانشمندان ارتباطات غرب تازه به این مفاهیم رسیده‌اند.»

وی شاهنامه را فراتر از یک اثر ادبی و در حکم یک رسانه جامع دانست و افزود: «شاهنامه در روزگار گذشته تلویزیون، رادیو، سینما و ابزار سرگرمی و آموزش مردم بود.»

رستمی ادامه داد:« در شب‌های دراز زمستان، خانه‌های روستایی منطقه ما کانون شاهنامه‌خوانی پدرم بود و مردم با شور و نوای آن، اوقات خود را پر می‌کردند. خاطره به سر و سینه‌کوبیدن پیرمردی روستایی در هنگام مرگ سهراب و نرسیدن نوش‌دارو، گواهی بر زنده بودن و اثربخشی عمیق این رسانه سنتی در جان مخاطبان است.»

مدیر هفته‌نامه سیمره هم‌چنین با روایت خاطره‌ای از واپسین لحظات زندگی پدر در بستر مرگ بیان کرد: «پدرم در لحظات پایانی عمر، همچون نوار ضبط‌صوتی که دکمه‌اش فشرده شده باشد، داستان رستم و سهراب را از بر خواند و در همان لحظه جان سپرد. من با وجود تحصیل در رشته ادبیات و روزنامه‌نگاری، حتا پنجاه بیت شاهنامه را از بر ندارم، اما پدرم کل شاهنامه را در حافظه داشت؛ این نشان می‌دهد شاهنامه چگونه در جان و تن مردمان این دیار ریشه دوانده است.»

واکاوی «اسطوره و بخشش در شاهنامه» در نشست تخصصی؛ تاریخ ذهنی ایرانیان؛ گذر از اسطوره به اخلاق و انسانیت

کامین عالی‌پور، استاد دانشگاه، نیز در این نشست، ابعاد فکری اسطوره‌های ایرانی، تفاوت تاریخ ذهنی و عینی، و پیام‌های اخلاقی و انسانی شاهنامه را مورد تحلیل و واکاوی قرار داد.

عالی‌پور در آغاز سخنان خود با اشاره به ریشه‌های پرسش‌های بنیادین بشر درباره مبدأ جهان، مرگ و زندگی گفت: «شاهنامه شناسنامه، هویت و هستی ما ایرانیان است و مبانی فکری ابنای بشر را در خود بازمی‌تاباند.»

وی با تفکیک میان اسطوره و تاریخ افزود: «اسطوره با تاریخ واقعی تفاوت دارد؛ اسطوره، تاریخ ذهنی یک قوم و برخاسته از ناخودآگاه جمعی ایرانیان است که وجود خارجی و عینی ندارد. تطبیق اسطوره با تاریخ از اساس کاری نادرست است، زیرا ارزش اسطوره به همین جنبه رمزآلود و ذهنی آن است که عقبه و پیشینه فرهنگی را زنده نگه می‌دارد.»

استاد دانشگاه فرهنگیان لرستان، با اشاره به ساختار سه‌گانه شاهنامه در بخش‌های اسطوره‌ای، پهلوانی و تاریخی تصریح کرد: «هدف از طرح این داستان‌ها، فراتر از روایت‌های ظاهری، رسیدن به خودشناسی، رعایت انسانیت، دوری از حسادت و ریا، و تمرین بخشش و گذشت است. خواندن آثار بزرگان چون فردوسی، مولانا و سعدی زمانی ارزشمند است که عبرت‌آموز باشد و انسان را به مروت، مردانگی و دادگری رهنمون سازد.»

وی در بخش دیگری از سخنان خود با استناد به ابیات شاهنامه و آثار دیگر شاعران پارسی‌گو، مقوله‌ی مرگ‌آگاهی و نام نیک را از درون‌مایه‌های کلیدی ادبیات حاتمی و عرفانی برشمرد و با اشاره به داستان سیاوش و فرجام غم‌انگیز او در توران، به تجلی گذشت و خردورزی در این اثر ملی اشاره کرد و گفت: «نگاه انسانی و فراتر از کینه‌توزی در مواجهه با دشمنان و پادرمیانی در راه صلح، از ارکان زنده‌نگه‌داشتن انسانیت در شاهنامه است.»

این نشست با ارائه‌ی دیدگاه‌های پژوهشگران و دوستداران شاهنامه‌ی فردوسی، درباره‌ی محورهای یادشده پایان یافت.

***کیانوش رستمی**

یادداشت



خاطره و مستندنگاری ماجراهای من و سیاست

علی گودرزیان

فصل سوم/بخش ۴۴/ انتخابات مجلس هفتم، طرهان(۲)

در مجلس ششم وقتی زنده‌یاد جان‌محمد آزادبخت، آن سیاسی خوش‌نام و خوش‌قلب که به‌راستی برای خط امامی‌ها، خود به تمام معنا یک رشته‌ی تسبیح بود، قرار شد به میدان بیاید، ناگهان علی‌محمد سوری با پادرمیانی اسماعیل دوستی بر طبل انتخابات زد و به بهانه‌ی ولیمه‌ی سفر حج خود یکی از به یادماندنی‌ترین میتینگ‌های سیاسی را در کوهدشت برگزار کرد و صدای پای خود را به گوش سیاسیون کوهدشت و طرهان بزرگ رساند!

جان‌محمد آزادبخت با همه‌ی مودتی که با همه داشت؛ اما به طیف اسفندیارپور نزدیک‌تر بود با ورود سوری عطای انتخابات را به هوای میتینگ سوری بخشید و سیِ خود گرفت و با رجائیون در کنار پاسدار و یادگار روزهای جنگ ایستاد.

مجلس ششم در کوهدشت میدان رقابت ژنرال‌های سیاسی و علمی کوهدشت شد و علی امامی‌راد از این ازدحام ژنرال‌ها و تقسیم آرا، استفاده کرد.

رجائیون، سنگ‌تمام گذاشتند، چون فتح و پیروزی سوری، به نام آنان هم تمام می‌شد. مومنی در یک دورهمی سیاسی به سوری گفته بود که:« ما همین یک‌بار از شما حمایت می‌کنیم و دور آینده چه الان پیروز شوید و چه شکست بخورید حق ندارید به میدان بیایید!» و علی‌خان سوری این قرار و پیمان نانوشته را پذیرفته بود!

انتخابات مجلس ششم برگزار شد و تمام اصلاح‌طلبان یک‌جا شکست خوردند. آه از نهاد همه برآمد، مردان پرادعای اصلاح‌طلب طرهان، امامی‌راد را برای بار دوم به مجلس فرستادند تا چهارسال قیل و قال امامی‌راد در مجلس ششم، سوهان روح ملت ایران به‌ویژه لرستانی‌ها شود.

حالا چهار سال گذشته است و در آستانه‌ی مجلس هفتم قرار گرفته‌ایم. اتفاقات مهمی افتاده است. فرج الله مومنی پیش از آن که از بزرگان کسب تکلیف کند به اعتبار همان عهد نانوشته با جناب آقای سوری که «ما فقط این دوره از شما حمایت می‌کنیم شرطمان این باشد که دور بعد در هر صورت به میدان نیایید» پا به میدان گذاشته است.

فرج‌الله مومنی حتا از جان‌محمد آزادبخت هم اجازه نگرفته است اگرچه بعدها شاید از همه کسب تکالیف کند، اما او مارش جنگ زده و کسب تکلیف به اعلام حضور تعبیر شده است.

مومنی برای استعفا هم با مانع روبه‌رو شده‌است. آموزش و پرورش دیگر در دست او نیست، اسفندیاپور رفته و معصومی آمده است. تلاش می‌شود که او استعفا ندهد تا راه سوری هموار شود، اما به هر شکلی که شده مومنی استعفا داده و به نام‌نویسی در انتخابات مجلس رسیده است.

نابهنگام البته تا حدودی قابل پیش‌بینی بود که فرج‌الله مومنی رد صلاحیت شود. اما کار از جای دیگری لنگ است، رد صلاحیت مومنی برای اصولگرایان کوهدشت، مرگ زودرس است و برای همین امامی‌راد دست به کار شده و تمام نیروی خود را به کار بسته تا آب رفته را به جوی برگرداند و مومنی را وارد رقابت انتخابات کند.

علی امامی‌راد با کیاست و سیاست تمام تصمیم گرفته است از طریق دوستانش از جمله حدادعادل مومنی را تایید صلاحیت کند و کرد آن‌چه باید می‌کرد!

مومنی که تایید شده، کسانی که میانه‌ی خوبی با طیف اسفندیارپور ندارند ساکت ننشسته‌اند آنان هم علی‌خان سوری را از دخمه ی فکری خود بیرون کشیده‌اند و به میدان آورده‌اند. انتخابات به وزن کشی خوبی تبدیل شده است.

علی‌خان سوری و فرج‌الله مومنی در کفه‌ی چپ ترازوی سیاست کوهدشت و علی قبادی و علی امامی‌راد در کفه‌ی راست سیاست طرهان بزرگ قرار گرفته‌اند!

دمدمه‌های آخر دولت اصلاحات است و مردم به یاس و ناامیدی رسیده‌اند. کارها به مراد اصلاح طلبان به پیش نرفته است و توسعه‌ی سیاسی مورد نظر خاتمی اگر چه تا اندازه‌ای موفق شده است و مردم به مفاهیم جامعه‌ی مدنی، مردم‌سالاری، انتخابات آزاد، حقوق مدنی، مطالبه‌ی حقوق زنان و... رسیده‌اند؛ اما بسیاری از کنشگران این حوزه‌های سیاسی و مدنی زندان شده اند و بسیاری از کسان سر به نیست شده و بسیاری از کسان شکنجه و فراری شده‌اند. فضای بسیار ناامید کننده ای بر کنشگران سیاسی حاکم شده است.

شورای نگهبان هم برای راحت شدن حاکمیت از شر نهاد پرسشگر، پر جنجال و پر دردسر مجلس ششم، ثانیه شماری می‌کند. شورای نگهبان برای نخستین‌بار بعد از انقلاب آشکارا اعلام می‌کند که اجازه نمی‌دهد یک بار دیگر مجلس ششم تکرار شود.

طیف اصلاح‌طلبان از گوگوش تا سروش هزار تکه شده‌اند، برخی طرح عبور از خاتمی می‌دهند و برخی شرکت در انتخابات را بی‌فایده تلقی می‌کنند و برخی اصلاح‌طلبان تندرو را باعث انحراف اصلاحات می‌دانند. شخصیت‌ها و رهبران اصلاح‌طلب هر کدام بر طبلی که خود به آن رسیده اند، می کوبند!

پژواک این نگاه‌های ملی در مناطق دورافتاده هم به گوش می‌رسد، در طرهان بزرگ چپ‌های پیش‌رو و کندرو در مومنی و سوری متبلور شده‌اند!

ادامه دارد...

چهره‌های علمی

پایه‌گذار گیاه‌پزشکی نوین

نگاهی به کارنامه علمی زنده‌یاد دکتر علی منوچهری کاشانی

نادر آزادبخت-پژوهشگر و مدرس دانشگاه

شادروان دکتر علی منوچهری کاشانی را بایستی به درستی مبتکر تاسیس انجمن بیماری شناسی گیاهی ایران دانست.

وی استاد رشته بیماری‌های گیاهی در دانشکده‌ی کشاورزی دانشگاه تهران مستقر در کرج بود، نظر خود را در سال ۱۳۴۱ با دکتر قوام‌الدین شریف دوست و همشهری کاشانی خود که در آن زمان مسئولیت قسمت تحقیقات بیماریهای گیاهی را در اداره کل بررسی آفات نباتی و قرنطینه (موسسه تحقیقات گیاه‌پزشکی کشور) بر عهده داشتند، در میان نهاد و با همکاری و هم‌فکری او فعالیت‌ها خود را در این راستا آغاز نمود. دکتر منوچهری تا زمان فوت زود هنگامش سال (۱۳۴۶) بار اصلی مسائل انجمن را به دوش می‌کشید و پس از درگذشت او، دکتر شریف، پرچم برافراشته انجمن را به دست گرفتند. به بیانی دیگر راه‌اندازی و پیگیری کنگره گیاه‌پزشکی کشور یکی از یادگارهای ماندگار آن دانشمند پر تلاش و دوستدار پیشرفت علمی و توسعه فنی و پژوهشی ایران عزیز است.

شادروان دکتر علی منوچهری در اسفند ماه سال ۱۳۰۳ هجری خورشیدی در کاشان دیده به جهان گشود.

وی تحصیلات ابتدایی و بخشی از تحصیلات متوسطه خود را در دبستان و دبیرستان پهلوی کاشان گذراندند و در سال ۱۳۲۲ موفق به اخذ مدرک دیپلم متوسطه ریاضی از دبیرستان ایرانشهر تهران شدند. در همان سال به دانشکده کشاورزی کرج وارد و در خرداد ۱۳۲۵ به اخذ دانشنامه تحصیلات عالی کشاورزی از دانشگاه تهران نائل گردیدند و بی درنگ به خدمت وزارت کشاورزی درآمدند. در آغاز (از حدود خردادماه سال ۱۳۲۵ تا ۱۳۲۷) به عنوان کارمند برجسته وزارت کشاورزی در اداره کشاورزی لرستان مشغول به انجام وظیفه بودند و در ارشاد و راهنمایی کشاورزان، فعالیت چشم‌گیری از خود نشان دادند. از آنجا که فردی اهل مطالعه و پژوهش بودند اولین مطالعات خود را در رشته‌های گیاه شناسی و بیماری‌های گیاهی در لرستان با جمع‌آوری نمونه گیاهان و بیماریهای گیاهی منطقه آغاز نمودند. به‌عبارتی پایه‌گذار پژوهش‌های کشاورزی به‌ویژه گیاه‌پزشکی لرستان را بی‌تردید باید استاد علی منوچهری کاشانی دانست. نیز به فعالیتهای سیاسی و اجتماعی علیه حکومت پهلوی و آگاهی بخش عمومی می‌پرداختند.



زنده‌یاد دکتر علی منوچهری کاشانی

سپس در سال ۱۳۲۷ به اداره کل بررسی‌های وزارت کشاورزی در تهران منتقل شدند و در آزمایشگاه بیماری‌های گیاهی آن اداره کل با سمت قارچ شناس به مطالعه وتحقیق پرداختند. در سال ۱۳۳۲ هجری شمسی با به‌دست آوردن فرصت(بورس) تحصیلی از طرف سازمان خوار بار جهانی (F.A.O) وابسته به سازمان ملل متحد برای ادامه تحصیل به فرانسه رفتند و به مدت یک سال در آزمایشگاه بیماری شناسی گیاهی وابسته به انستیتو ناسیونال اگرونومیک پاریس با سرپرستی پروفسور وینوبورژن(استاد گیاه شناسی و بیماریهای گیاهی انستیتو) و زیر نظر ایشان در زمینه بیماری شناسی گیاهی مشغول به مطاله و تحقیق بودند. در این مدت آن انستیتو نیز ایشان را به اعطای دانش‌نامه تحصیلات عالی کشاورزی مفتخر نمود.

آقای دکتر منوچهری هم‌چنین در اواخر سال ۱۳۳۳ هجری شمسی ، به مدت سه ماه در دانشکده‌ی کشاورزی ژامبلوی بلژیک با هدایت و راهنمایی پروفسور تیلمانس در رشته درمان‌شناسی گیاهی و سموم دفع آفات نباتی به مطالعه پرداختند. در برگشت از مسافرت اروپا در اسفند ۱۳۳۵ به عنوان دانشیار رشته بیماری شناسی گیاهی در دانشکده کشاورزی دانشگاه تهران(کرج) وارد خدمت دانشگاهی گردیدند و در سال ۱۳۴۳ به درجه استادی دانشگاه ارتقاء یافتند. در سال ۱۳۴۴ آقای دکتر منوچهری به مدت یک سال جهت بازدید از موسسات تحقیقاتی و علمی ایالات متحده به آمریکا مسافرت نمودند و در این سفر نیز به یافته‌های علمی و موفقیت‌های چشم‌گیری دست یافتند.

ادامه در صفحه‌ی آخر

یادداشت

تراژدی خندیدن مادر داغ‌دیده



ماشا اکبری

معروف است و مردم می‌گویند که هیچ‌کس برای هیچ‌کس نمرده‌است! یک فرضیه است، اما مطلق نیست. من کسانی را دیده‌ام که به خاطر دیگری مرده‌اند. دیده‌ام که با رفتن کسی، کسان دیگری هم از دنیا رفته‌اند. کم هستند، اما هنوز هستند آدم‌هایی که برای دیگری می‌میرند!

من مادری را دیدم که یک ساعت پس از مرگِ فرزندش فرشته مرگ را در آغوش گرفت. منِ جنازه مردی را در سردخانه گذاشتم که یک روز بعد از مرگ همسرش در گورستان خضر لوله هفت تیر را گذاشته بود روی شقیقه و به زندگی خود شلیک کرده بود. دختر جوانی را با چشم خود دیدم که همه اعضای خانواده‌اش را از دست داده بود. آن دختر در اورژانس راه می‌رفت. حرف می‌زد. می‌پرسید. تلفن جواب می‌داد. سکوت می‌کرد. سکوت و سکوت. بعد ناگهان جیغ می‌زد. نام‌هایی را بر زبان می‌آورد. سیر دل گریه می‌کرد و بعد دوباره سکوت و سکوت. دختری که جنب و جوش داشت اما جان نداشت. مرده بود اما زندگی می‌کرد. آن دختر هم یکی از پنج مُرده تصادف پژوی نمره مشهد با نیسان پلاک کرمانشاه بود!

آن‌ها که می‌گویند کسی برای کسی نمی‌میرد به گمانم مرگ را خوب نشناخته‌اند. زندگی را هم به درستی درک نکرده‌اند. من آن‌چه را دیده‌ام می‌گویم. تجربه کرده‌ام که ادعا می‌کنم. معتقدم گاهی مُردن یک نفر جان چند نفر دیگر را هم می‌گیرد. نبودن یک‌نفر گاه جماعتی را نابود می‌کند. مرگ یکی مرگ دسته‌جمعی گروهی است گاهی.

ماه‌طلعت، مادر فرهاد و فریدون یکی از آدم‌هایی بود که به‌خاطر مرگ دیگری دست از زنده بودن برداشت. یکی از همان آدم‌هایی که بعد از دیگری رها می‌کنند و می‌روند. فریدون دوست من، پسر ماه‌طلعت در رودخانه غرق شد. خاک‌سپاری فریدون هنوز تمام نشده بود که ماه‌طلعت دچار حمله قلبی شد. ماه‌طلعت را بردند بیمارستان. بستری شد. آنژیوگرافی کردند و گفتند خون در یکی از شریان‌های قلبش لخته شده است. خون را بیرون کشیدند. پزشکان برای ماه‌طلعت فنر گذاشتند. ماه‌طلعت از مُردن نجات پیدا کرد اما هیچ وقت به زندگی برنگشت.

با رفتن فریدون دنیا برای ماه‌طلعت به پایان رسید. آتش داغ به جانش افتاد. غرق شد در آب اندوه. نمی‌خوابید. نمی‌خورد. نمی‌شنید. ساعت‌ها به گوشه‌ای خیره می‌شد. نگاه می‌کرد اما نگاهش مات و بی تفاوت بود. مجسمه. ماسک. از آن زن «انجلافِ»۱ مبادی آدابِ اهلِ تعریف و تعارف توده‌ای پوست و استخوان میان لباس‌هایش باقی مانده بود. یک دم گریه‌اش قطع نمی‌شد. دو ماه گذشته بود اما در خانه ماه‌طلعت گویی همین امروز مصیبت آغاز شده است. داغ برای ماه‌طلعت سرد نمی‌شد. خاک هم نتوانسته بود مِهر مادری را عقب براند.

یک روز فرهاد را دیدم. چطوری فرهاد؟ گفت مقرون به ابواب بلا و مشقت! به چنان مصیبتی دچارم که برادر مردن از یادم رفته. مرگ برادر زمینم نزد اما زندگی مادر کمرم را شکسته. فکری به حالم بکن. خلاصم کن از این مصیبت. دوایی، دکتری، بلایی برایم بساز. چاره‌ای پیدا کن برای این مردن مداوم. از این زنده بودن بدتر از مرگ رهایمان کن!

زنگ زدم یکی از دوستانم که روانپزشک است. شرح حال و قصه قال ماه‌طلعت را برایش گفتم. سوالاتی پرسید و گویا با همان پرسش‌ها به تشخیص رسید که گفت؛ آسِنترا بخورد! آسنترا هم به مجموعه داروهای ماه‌طلعت اضافه شد. نزدیک یک ماه ماه‌طلعت دارو خورد. یک روز فرهاد زنگ زد و تشکر کرد. می‌گفت بعد از مصرف دارو مادر خیلی بهتر شده است. زندگی عادی را از سر گرفته. چند روز پیش حالت را پرسید، اگر توانستی سری به مادر بزن.

رفتم پیش ماه‌طلعت. حرف فرهاد درست بود و ماه‌طلعت به زندگی برگشته بود. زبان بریده‌ام جنبید و گفتم دیدی مادر دارو حالت را خوب کرد. حواست باشد خوردن دارو را قطع نکنی! ماه‌طلعت ابروهایش را در هم کشید، چشم‌هایش را تنگ کرد و گفت پس کار تو بوده است نسناس خدانشناس! خدا برایت نسازد. امیرالمومنین در چاه خجالت سرنگونت کند. با خنده و شوخی گفتم چرا مادر؟ چون از روزی که این قرص‌ها را می‌خورم کافر شده‌ام. قلبم سیاه شده است مثل سنگ. بگو چرا هیچ دلم برای فریدون تنگ نمی‌شود؟ انگار نه انگار جوان رعنا و رشیدم را خوابانده‌ام سینه قبرستان. خدا برایت نسازد که اشک را از چشم من پاک کرده‌ای. گریه را از یادم برده‌ای. تو شیطان! با آن فرهادِ شِمرِ شقی! کاری می‌کنید که آدم عزادار رخت عروسی بپوشد. جن هستید، ملاکت هستید. چه هستید شما؟ جادوگرید؟ دیگر دارو نمی‌خورم. بمیرم هم نمی‌خورم!

ادامه در صفحه‌ی آخر

گزارش

از توسعه‌ی راه‌های روستایی تا ارتقای ایمنی محورها



امرایی، مدیرکل راهداری لرستان

اشاره: راه‌ها شریان‌های حیاتی و بستر اصلی پویایی اقتصاد، تجارت و ارتباطات هر منطقه‌ای به شمار می‌روند و توسعه و نگهداری اصولی آن‌ها نقش مستقیمی در کاهش هزینه‌های ترانزیت، تسهیل تردد مسافران، رونق گردشگری و در نهایت توسعه پایدار منطقه‌ای ایفا می‌کند. اداره‌کل راهداری و حمل‌ونقل جاده‌ای استان لرستان نیز در همین راستا، با اجرای پروژه‌های عمرانی، ایمن‌سازی محورها، لایروبی ابنیه فنی و نظارت بر ناوگان حمل‌ونقل، گام‌های مؤثری در جهت بهبود زیرساخت‌های ارتباطی استان برداشته است که مشروح عملکرد آن در ادامه می‌آید:

عملیات زیرسازی و آسفالت راه‌ه

با هدف برخورداری روستاها از راه مناسب، محرومیت‌زدایی و افزایش ایمنی در محورهای روستایی، طی ۶ ماهه نخست سال جاری، ۱۱۸ کیلومتر عملیات زیرسازی و آسفالت ۶۰ کیلومتر از راه‌های روستایی استان انجام شده است.

این ۱۷۸ کیلومتر عملیات زیرسازی و آسفالت راه روستایی با اعتباری بالغ بر ۲۸۰ میلیارد تومان انجام شده است. در عملیات زیرسازی ۱۶ دستگاه ابنیه فنی شامل ۳ دستگاه پل بزرگ و ۱۳ دستگاه پل زیر دهانه ۸ متر احداث شده است. با احداث این مقدار راه روستایی ۱۴۷ روستا در استان از راه آسفالته بهره‌مند شدند. هم‌چنین آسفالت محور گردشگری گریت–سرکانه به طول چهار کیلومتر در مراحل پایانی اجرا قرار دارد و شامل تعریض مسیر، اجرای کامل عملیات زیرسازی، احداث ابنیه فنی و اجرای لایه‌های آسفالت است.

در پی مطالبات چندین‌ساله مردم منطقه، عملیات اجرایی روکش آسفالت واریانت چنار، به‌عنوان بخشی از محور چهارخطه کوهدشت–خرم‌آباد، با طول کل ۴۷۰۰ متر (که ۱۷۰۰ متر آن در سنوات گذشته اجرا شده و تکمیل ۳ کیلومتر باقی‌مانده در اولویت است) آغاز شده است.

آمادگی برای بارش‌های پاییزی

در راستای آمادگی برای بارش‌های پاییزی عملیات دریواسیون، پاک‌سازی و لایروبی ۳۰۰۰ دستگاه پل و آبرو در راه‌های این استان انجام شده است تا از وقوع سیلاب و وارد شدن صدمات به ابنیه فنی راه‌های این استان پیشگیری شود.

در این راستا اقداماتی هم‌چون لجن‌برداری، احداث و اصلاح قنوها، تخلیه و پاک‌سازی کانال‌های هدایت آب، پاک‌سازی، دریواسیون و تنقیه ورودی و خروجی آبروها، ریزش‌برداری در طول محورهای استان انجام شده است.

هم‌چنین از ابتدای سال جاری تا پایان شهریور ماه، عملیات تعریض و احداث ۷ دستگاه، تعمیرات اساسی ابنیه فنی راه ۲۸ دستگاه، تعمیرات جزئی ابنیه فنی راه ۳۵ دستگاه، رفع و اصلاح سازه تقاطعی فاقد آبگذری ۶۲ دستگاه و اصلاح زه‌کشی عرشه پل ۳۵ دستگاه انجام شده است. در محدوده روستایی «قائد طاهر» نیز عملیات لای‌روبی و بازگشایی دهانه‌های پل در بیست دهانه انجام شد.

ایمنی و توسعه‌ی تجهیزات

در حوزه ایمنی و توسعه تجهیزات، با هدف ارتقای پایداری شبکه برق و جلوگیری از اختلال در خدمت‌رسانی ادارات در زمان قطع احتمالی برق سراسری، پروژه نصب و راه‌اندازی سه دستگاه دیزل ژنراتور اضطراری در ادارات مرکزی شهرستان‌های خرم‌آباد، پل‌دختر و الیگودرز با اعتباری بالغ بر ۲۱۰ میلیارد ریال به مرحله بهره‌برداری رسید. علاوه بر مخزن سوخت استاندارد تعبیه‌شده بر روی هر دستگاه، یک مخزن سوخت مجزا با ظرفیت دو هزار لیتر برای هر دیزل ژنراتور نصب شده است. این دیزل ژنراتورها با ظرفیت‌های ۱۰۰ و ۱۵۰ کاوا (KVA) متناسب با نیاز مصرفی هر اداره تأمین و راه‌اندازی شده‌اند و دیزل ژنراتورهای مورد نیاز برای اداره مرکزی شهرستان کوهدشت و پایانه بار استان نیز خریداری شده‌اند تا طی ماه آینده نصب و به بهره‌برداری برسند.

هم‌چنین عملیات روشنایی طولی در محدوده پلیس‌راه «بابازید» تا ورودی پل‌دختر به طول چهار کیلومتر اجرا و به بهره‌برداری رسید. معاون راهداری و رییس اداره نگهداری راه‌ها نیز از محور خرم‌آباد–دورود–ازنا جهت ارزیابی میدانی وضعیت فنی، شناسایی نقاط آسیب‌دیده (شیارافتادگی، نشست و تغییر شکل آسفالت) بازدید کردند.



حمل‌ونقل مسافری

در حوزه حمل‌ونقل مسافری، نظارت مستمر بر فعالیت شرکت‌های مسافربری از اولویت‌های اصلی این اداره است. ساماندهی صورت‌وضعیت‌های مسافری و بررسی دقیق عملکرد شرکت‌ها در سامانه «سپاس»، بررسی صورت‌وضعیت‌های باطله و راستی‌آزمایی موارد مشکوک به صوری‌سازی، کنترل نرخ‌های مندرج در صورت‌وضعیت‌ها و اصلاح نرخ‌های غیرواقعی، و تداوم گشت‌های کنترل دروازه‌ای با هدف شناسایی تخلفات جاده‌ای و نظارت بر رعایت ضوابط ابلاغی سازمان با قدرت در جریان است. همچنین از تلاش‌های جهادی کارکنان در طرح‌های «تشییع قائد شهید امت»، «اربعین حسینی (ع)» و «دهه پایانی صفر» قدردانی شد.

انتصابات

در زمینه انتصابات مدیریتی، طی احکامی از سوی مدیرکل راهداری و حمل‌ونقل جاده‌ای استان لرستان:

– ایمان بازوند به‌عنوان سرپرست اداره راهداری و حمل‌ونقل جاده‌ای شهرستان کوهدشت منصوب شد (با تقدیر از زحمات روح‌الله مهدی‌پور).

– سجاد درگاه‌پور (رئیس پیشین اداره راهداری و حمل‌ونقل جاده‌ای شهرستان ازنا) به‌عنوان سرپرست اداره ایمنی راه‌ها منصوب شد (با تقدیر از زحمات هدایت فلاح‌پور).

هم‌چنین، عارف امرایی مدیرکل راهداری و حمل‌ونقل جاده‌ای استان لرستان طی پیامی آغاز چهل و ششمین سالگرد هفته‌ی دفاع مقدّس را تبریک گفت و یاد و خاطره حماسه‌آفرینان هشت سال دفاع مقدس و شهدای حمله رژیم آمریکایی و صهیونیستی را گرامی داشت.

بهسازی راه‌های روستایی دلفان

مدیرکل راهداری و حمل‌ونقل جاده‌ای لرستان از اجرای عملیات بهسازی راه‌های روستایی بخش اتیوند جنوبی دلفان و هم‌چنین عملیات ترمیم پل بدرآباد در محور خرم‌آباد – پل‌دختر خبر داد. عارف امرایی با اشاره به اقدامات انجام‌شده برای بهبود وضعیت راه‌های استان اظهار کرد: «در راستای ارتقای ایمنی تردد، بهبود شرایط عبور و مرور و تقویت زیرساخت‌های حمل‌ونقل جاده‌ای، عملیات بهسازی محورهای روستایی بخش اتیوند جنوبی شهرستان دلفان و ترمیم پل بدرآباد در محور خرم‌آباد ـ پل‌دختر اجرا شده است.»

بهسازی محورهای روستایی اتیوند جنوبی دلفان

امرایی با اشاره به اجرای عملیات راهداری در محورهای روستایی ورن، شاخ و جعفرآباد در بخش اتیوند جنوبی شهرستان دلفان گفت: «این عملیات با استفاده از ماشین‌آلات سنگین راهداری شهرستان و با هدف بهبود وضعیت راه‌های روستایی و تسهیل تردد ساکنان منطقه انجام شده است.»

وی افزود:« عملیات اجرایی شامل تیغه‌زنی، تسطیح و رگلاژ مسیر، ریزش‌برداری و رفع آب‌شستگی‌های سطح راه بوده است که در بهبود شرایط عبور و مرور و افزایش ایمنی کاربران جاده‌ای نقش دارد.»

مدیرکل راهداری و حمل‌ونقل جاده‌ای لرستان ادامه داد: «رسیدگی به راه‌های روستایی و ارتقای کیفیت مسیرهای دسترسی، از اقدامات مستمر این اداره‌کل برای بهبود خدمات‌رسانی به ساکنان مناطق روستایی استان است.»

بازسازی و ترمیم پل بدرآباد در محور خرم‌آباد ـ پل‌دختر

امرایی همچنین از اجرای عملیات خاک‌ریزی، بازسازی و ترمیم پل بدرآباد در محور خرم‌آباد ـ پل‌دختر خبر داد و اظهار کرد: این عملیات با استفاده از ماشین‌آلات سنگین و به‌کارگیری نیروی انسانی توسط اداره راهداری و حمل‌ونقل جاده‌ای شهرستان خرم‌آباد اجرا شده است.

وی با اشاره به اهمیت نگهداری از سازه‌های موجود در شبکه راه‌های استان افزود: اجرای اقدامات ترمیمی و تقویت زیرساخت‌های پل‌ها، در راستای صیانت از پایداری سازه‌های عبوری و نگهداری از محورهای ارتباطی انجام می‌شود.

مدیرکل راهداری و حمل‌ونقل جاده‌ای لرستان تأکید کرد:« تداوم عملیات نگهداری و بهسازی راه‌ها و سازه‌های جاده‌ای، با هدف ارتقای ایمنی تردد و بهبود کیفیت خدمات‌رسانی به کاربران راه‌های استان دنبال می‌شود.»



اندیشه

نحوه‌ی زیستن اصیل در باور فیلسوفان پسارنسانسی(۱۱)

دکتر فرزاد حاتم‌زاده–حقوق‌دان

خلاصه این‌که، زیست اصیل از منظر کارل یاسپرس عبارت است از:

۱. زیستن در افق امر فراگیر

زیستن اصیل آن‌گاه آغاز می‌شود که انسان خود و جهان را نه صرفاً مجموعه‌ای از اشیاء، بلکه در افق یک کلّ رازآلود و متعالی تجربه کند. انسان اصیل می‌داند که حقیقت نهایی در تملک او نیست، اما به روی آن گشوده است و با فروتنی در برابر راز هستی می‌ایستد.

۲. پذیرش وضعیت‌های مرزی به‌مثابه امکان بیداری

مرگ، رنج، گناه و کشاکش نه وقفه‌هایی تصادفی، بلکه لحظات بنیادین زندگی‌اند. زیستن اصیل یعنی نه گریز از این وضعیت‌ها و نه فروکاستن آن‌ها، بلکه مواجهه‌ی شجاعانه با آن‌ها به‌مثابه راهی برای خودآگاهی، آزادی و تعالی وجودی.

۳. حرکت از دازاین به اگزیستانس

انسان اصیل در سطح زیست روزمره متوقف نمی‌ماند. او با «پرش» وجودی، از صرفِ بودنِ تجربی به سوی بودنِ آگاهانه و مسوولانه گام برمی‌دارد. این پرش نتیجه‌ی آموزش یا انباشت دانش نیست، بلکه ثمره‌ی انتخابی آزاد و شخصی است.

۴. ارتباط اصیل با دیگری

زیستن اصیل امری فردگرایانه و منزوی نیست. انسان تنها در گفت‌وگوی آزاد، صادقانه و خطرپذیر با دیگری به حقیقت وجودی خویش نزدیک می‌شود. دیگری نه ابزار است و نه مانع، بلکه شریک حقیقت و پلی به سوی امر فراگیر است.

۵. گوش سپردن به فرمان نامشروط

زندگی اصیل یعنی تبعیت از ندای درونی خودِ اصیل؛ ندایی که نه از ترس، نه از مصلحت و نه از فشار بیرونی، بلکه از آزادی و وجدان وجودی برمی‌خیزد. این فرمان نامشروط، بنیاد اخلاق اگزیستانسیالی و مسوولیت فردی است.

۶. زیستن فلسفی به‌مثابه راه و نه نظریه

فلسفه نزد یاسپرس شیوه‌ای از زیستن است، نه دستگاهی نظری. زیستن فلسفی یعنی روشن‌کردن راه، شفاف‌سازی اندیشه‌ها، و زیستن آگاهانه در پرتو آزادی، مسوولیت و گشودگی به راز. زندگی اصیل، تحقق عملی همین روشن‌شدگی در متن حیات روزمره است.

پس:

زیستن اصیل از منظر یاسپرس یعنی: بودن در افق راز، شجاعتِ مواجهه با محدودیت‌ها، انتخاب آزاد، ارتباط زنده با دیگری، وفاداری به فرمان درونی و پیمودن راه فلسفه به‌مثابه شیوه‌ی زندگی. این زیستن نه وعده‌ی آرامش مطلق، بلکه امکان انسان‌بودنِ تمام‌عیار است.

ادامه دارد...

یادداشت

رضا میرزایی گنجینه‌ی آب لرستان که از تب‌وتاب افتاد



دکتر عطا حسن‌پور*

گاهی در مسیر زندگی، دیداری ساده، سرآغاز اتفاقی بزرگ و ماندگار می‌شود؛ دیداری که بی‌آن‌که بدانیم، رشته‌های پراکنده‌ی اندیشه را به هم پیوند می‌دهد و راهی تازه پیش روی پژوهش و دانایی می‌گشاید. آشنایی من با دکتر رضا میرزایی، از همین جنس بود؛ دیداری که سرانجام به تولد کتابی انجامید که امروز، نام او را با تاریخ آب و میراث فرهنگی لرستان گره زده است.

سال‌ها پیش، اندیشه‌ی نگارش کتابی درباره‌ی سازه‌های آبی تاریخی لرستان را در سر می‌پروراندم؛ اما نبود دانش تخصصی در زمینه‌ی زمین‌شناسی و هیدرولوژی، مانع از آن شده بود که این پژوهش را به سرانجام برسانم. در سوی دیگر، رضا میرزایی، با کوله‌باری از دانش و تجربه در علوم آب، زمین‌شناسی و تکتونیک، پژوهشی ارزشمند درباره‌ی آب‌سازه‌های تاریخی لرستان فراهم آورده بود؛ اما برای شناخت پیشینه‌ی تاریخی و تاریخ‌گذاری باستان‌شناختی آن‌ها، به همراهی متخصصی دیگر نیاز داشت.

تا این‌که روزی، او با گزارشی در دست به اداره‌کل میراث فرهنگی آمد؛ گزارشی با عنوان «معرفی آب‌بناهای تاریخی لرستان». آمده بود تا راهی برای انتشار پژوهش خود بیابد. با صراحت گفت که مجموعه را آماده‌ی چاپ دارد، اما در زمینه‌ی باستان‌شناسی و تاریخ‌گذاری بناها به تخصص و همکاری نیازمند است و اگر کسی در این مسیر یاری‌اش کند، حاضر است کتاب را به‌صورت مشترک منتشر کند.

آن لحظه، برای من چیزی فراتر از یک دیدار اداری بود؛ گویی دو جویبار پژوهش، پس از سال‌ها حرکت در مسیرهایی جداگانه، ناگهان به یک‌دیگر رسیده بودند تا رودی پربارتر بسازند. با شوق به او گفتم که من نیز سال‌هاست بر موضوعی مشابه کار می‌کنم و چه‌بسا اگر یافته‌های خود را در هم بیامیزیم، حاصل کار اثری ارزشمند و کم‌نظیر از آب درآید.

از همان‌جا، داستان همکاری ما آغاز شد؛ همکاری‌ای که در نشست‌های پی‌درپی، با تبادل اطلاعات، گفت‌وگوهای علمی و کشف پیوندهای تازه میان دانش آب و میراث تاریخی، هر روز عمق بیش‌تری می‌یافت. خیلی زود دریافتم که با متخصصی روبه‌رو هستم که دانشش تنها در کتاب‌ها و گزارش‌های اداری خلاصه نمی‌شود؛ او آب را در بستر زمین، در حافظه‌ی تاریخ و در زندگی مردمان لرستان می‌شناخت.

برای به ثمر رساندن این اندیشه‌ی بزرگ، موضوع را با مدیرکل وقت میراث فرهنگی در میان گذاشتم؛ اما به دلیل ناآشنایی او با ظرفیت‌های این پژوهش و فضای تخصصی آن، راهی جز پیگیری مسیری دیگر پیش روی خود ندیدم. تصمیم گرفتم برای تکمیل این کار، به شرکت آب منطقه‌ای مأمور شوم. موضوع را با رضا میرزایی در میان گذاشتم و او بی‌درنگ درخواست مرا به میراث فرهنگی فرستاد. موافقت با این انتقال نیز به‌سرعت انجام شد و بدین‌ترتیب، آن دیدار نخستین، از مرز یک گفت‌وگوی علمی گذشت و به نقطه‌ی آغاز پروژه‌ای بزرگ و ماندگار برای لرستان تبدیل شد.

اکنون که به آن روزها می‌اندیشم، درمی‌یابم که چه اندازه سرنوشت‌ساز بود آن لحظه که دو پژوهش ناتمام، یکدیگر را یافتند و به یک مسیر مشترک پیوستند. اگر آن دیدار رخ نمی‌داد، شاید بخشی از دانش ارزشمند رضا میرزایی هم‌چنان در میان یادداشت‌ها، تجربه‌های میدانی و حافظه‌ی علمی او باقی می‌ماند و هرگز به شکلی چنین جامع و ماندگار در اختیار همگان قرار نمی‌گرفت.

ثمره‌ی این همراهی، در دوران دو سال و نیم همکاری من با مجموعه‌ی تحت مدیریت او، کتاب نفیس و تخصصی «گنجینه‌ی آب لرستان» بود؛ اثری که ۲۲ گونه از سازه‌ها و جلوه‌های میراث آبی، از پل‌های تاریخی و آسیاب‌ها تا گرمابه‌ها، کانال‌های انتقال آب، آبدان‌های صخره‌ای، آیین‌ها و اسناد مرتبط با آب را در بر گرفت و دانش باستان‌شناسی، مردم‌شناسی، زمین‌شناسی، هیدرولوژی و تکتونیک را در کنار یکدیگر نشاند.

این کتاب، حاصل بیش از بیست سال تجربه و پژوهش دکتر رضا میرزایی بود؛ اثری که شیوه‌ی شناخت، مدیریت، مهار و بهره‌برداری از آب در روزگار پیشینیان را به تصویر کشید و به‌عنوان مرجعی علمی مورد توجه قرار گرفت. اهمیت این اثر تا آنجا بود که رئیس وقت گنجینه‌ی آب وزارت نیرو از آن رونمایی کرد و آن را اثری در تراز بین‌المللی و مرجع معرفی نمود.

ادامه در صفحه‌ی آخر